

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

مذاکرات پاریس

است که به پاریس سفر کرده است... پس از گفتگوهای آقای معیری در پاریس، خوش بینی برخی از آگاهان تا آنجا پیش رفت که برای آزادی گروگانها نشان به روز شمار بردا ختندوبیا را رشا یعات نیز گم شد. در بیروت را دیوفا لانزیستها روز ۲۶ مه را روز آزادی دست گم دو گروگان فرانسوی اعلام کرده و روزنامه چاپ بیروت نیز مدعی شدند که از آزادی قریب الوقوع گروگان های فرانسوی با خبرند زیرا: "فرانسویان با ربا بندگان گروگان ها به مذاکره پرداخته اند و با پرداخت مبلغ کلانسی مستقیما" با آنها معامله کرده اند...

بقیه در صفحه ۳

آقای علیرضا معیری، معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی، حاصل سفر به پاریس و مذاکراتش را با مقامات فرانسوی مشیت توصیف کرد. معاون نخست وزیر ایران در فرانسوا با رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس مجلس و وزیر امور خارجه این کشور ملاقات کرد و در یک کنفرانس مطبوعاتی (۱۶ مه) به قدرت رسیدن ژاک شیراک را در عادی شدن روابط پاریس-تهران امید آفرین خواند. مطبوعات فرانسوی نوشتند: "پاریس قالی قرمز زیر پای یک مقام دولتی ایران گسترده و پس از انقلاب اسلامی، این اولین هیأت عالی رتبه ایرانی است

ح. متکان

توطئه امپریالیسم

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی بیانییهی اعلام داشت که بازداشت نماینده های ورثیس هیأت نمایندگی رژیم فقهی در سازمان ملل متحد بخاطر دزدی از فروشگاه "توطئه" امپریالیسم بوده است. آقای رجائی خراسانی هم بنویسه خود در مقر سازمان ملل متحد مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد و همین را ادعا کرد. عجب تخم حرامی است این امپریالیسم!

احمد میرفندرسکی

بقیه در صفحه ۲

قابل توجه خوانندگان عزیز

بطوریکه ملاحظه فرموده اید ما از شماره ۱۵۲ قیام ایران یک فورم تقاضای اشتراک در نشریه چاپ کرده ایم. این فورم در این شماره و شماره های بعدی چاپ شده و خواهد شد. در نتیجه نشریه قیام ایران تا شماره ۱۵۷ مورخ ۵ تیرماه ۱۳۶۵ برابر ۲۶ زوئن ۱۹۸۶ به آدرس های سابق کماکان ارسال خواهد شد. ولی از شماره ۱۵۸ مورخ ۱۲ تیرماه ۱۳۶۵ برابر با ۳ زوئیه ۱۹۸۶- تنها برای کسانی که فورم اشتراک کنونی را تکمیل کرده و فرستاده باشند نشریه ارسال خواهد گردید. مشترکین عزیز که از طریق بانک یا پست وجه اشتراک را حواله می فرمایند یا بدالزاما قبض رسید بانکی یا پستی را ضمیمه نمایند.

هادی بهزاد

سرنوشت دو بار متعهد و انقلابی

اصرا سوریه بر حفظ قیومت و نقیض نظارت و فرماندهی خود از یک سو و خودسری و افسارناپذیری حزب الهی ها از سوی دیگر، همیشه به ظهور یک سلسله بگومگو و تیراندازی و چاقو کشی میان سربازان سوری و عملیه حزب الله انجام می شده و غالبا" با "داللت" بزرگ ترها خاموش شده است. ولی این بار "سائسل فیما بین" فراتر از عربده جوئی حزب الهی و شوکه کشی سربازان حافظ اسد به منقشات ریشه دار در سطح همان "بزرگ ترها" متصل می شود، به مقیاسی که ظاهرا "امکان التیامی هم در میان نیست. گفتن ندارد که اتفاق "ولایت فقیه" و "بعث حاکم سوریه" از آغاز جزیک لعاب فرسوده نبود که ظاهرا هرگز "انقلابی" و فدا میری ایستی و ضد صهیونیستی "ولایت" همه جا در نقیض تروریسم بر روی می پوشاند و باطنش را مقاصد خاص هر یک از دو طرف که خواسته ها و زمانه می مانند امروز باید می شکست و فروری ریخت. به احتمال قوی رغبت سوری ها در استقبال از این پیوند عاریتی، جدا از قلمرو شعرا رها و چپ نمائی های رژیم اسلامی، آن زمان نطفه بست که خمینی را در غایت لجاجت، در مقابل رقیب سرخست و در عین حال نیرومند خود (صدام حسین) یافتند.

بقیه در صفحه ۳

حافظ اسد در با تلاق لبنان (۲)

سوریه و تروریسم بین المللی

حافظ اسد از مصاحبه مطبوعاتی خود در دمشق (۱۶ ماه مه ۸۶) چند منظور داشت یکی این که به دنیا و به ویژه به ایالات متحده آمریکا بگوید که چقدر دلش برای گروگان ها می سوزد و چقدر تلاش خستگی ناپذیری برای رهایی آنان از جنگ عده ای متعصب بخرج داده است. ولی متاسفانه اقداماتش تاکنون با موفقیت توأم نبوده است! ولی در آینده صرف نظر از روابطش با ایالات متحده، دست از تلاش خود بر نخواهد داشت. یکی از آثار بیداری لبیبی، به گفته اسد این بود که رهائی گروگان ها را به تعویق افکند. منظور دیگرش این بود که خود را از عملیات تروریستی که صورت گرفته بود مبری جلوه دهد. در این زمینه در مورد قصد بمب گذاری در هوا پیمایی اسرائیلی در لندن عینا" گفت: "ما سی و هشت سال است که با اسرائیل خصومت می ورزیم و در حال جنگ هستیم و آرزوی منیم هر بلای دنیاست سر اسرائیل بیاید. اسرائیل هم در مورد ما همین آرزو را دارد ولی این دلیل نمی شود که ما چنین عمل قبیحی را در مورد هوا پیمای مسافربری مرتکب شویم. ما قویا" هوا پیمای ربا می ویا منفجر کردن هوا پیمای مسافربری را محکوم می کنیم." اسد در دربار غرب مبنی بر اینکه سوریه تروریست ها را زیر پر و پا بال

اعتراف حافظ اسد (در مصاحبه با واشنگتن پست) به وجود "بعضی مشکلات" در روابط ارتش سوریه و حزب الله لبنان - درگیری های مسلحانه و تقریبا" دائمی سربازان سوری و این گروه مزدور جمهوری اسلامی در بلبلک، برای آگاهی به عمق روابط دمشق و تهران که مخصوصا" از یکی دوما گذشته سخت رویه تیرگی نهاده است، بخودی خود معلومات کافی بدست نمی دهد، زیرا این گونه وقایع و "مشکلات" از همان لحظه ای که پای حزب الله (با کمک حافظ اسد) به لبنان کشیده شد، کم و بیش جریان داشته است.

ضربه های شلاق و کابوس سنگسار

یک بانوی هم میهن با نام مستعار مهین جاویدان که برای دیدار خویشاوندانش، از تهران به لندن رفته است، احساس و برداشت خود را از شرکت در کنفرانس "زن در ایران بعد از انقلاب" که به کوشش نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه لندن در روز چهارم مه در این شهر برگزار شد، در نامه مفصلی با "قیام ایران" در میان گذاشته است. بخش های اصلی این نامه مفصل را با اندک اطلاعی از نظر خوانندگان گرامی می گذاریم.

درها بیدارک، دور از چشم حزب الله، قدم می زدم. این جا، نه از عربده کشی های حرفه ای اثری ست، نه از آخوندهای از خدایی خبر. این جا، نه از رنگ سیاه عزا نشانی به چشم می خورد، نه از آوای شوم مرگ. من ولتم هفت سال است که جز این ها ندیده ایم و نشنیده ایم. چند روزی ست که از ایران خمینی زده به انگلستان آمده ام، از جایی آمده ام که شعرا حکومتش، مرگ بر زندگی وزن شده باد مرگ است. غمین از سرنوشت ملت مرگ زده ام، در این پارک که به نظرم بی انتهای می رسد، قدم می زدم. صداها بی نام مفهوم از دور به گوش می رسد. کنجکا وانه به سوی صداها می روم. سرانجام، به گوشه ای از پارک می روم که جمعیتی انبوه در آن گرد آمده اند. جا به جا سخنرانان گرم سخنرانی اند. ناگهان صدای آشنایی به گوش می خورد، برمی گردم. دختری هیجده نوزده ساله را در برابر می بینم. مقداری روزنامه "قیام ایران" در دست دارد. بقیه در صفحه ۱۰

پرونده اسرار آمیز

انفجار کاخ نخست وزیری

در صفحه ۱۱

حافظ اسد در باثلاق لبنان (۲)

سوریه و تروریسم بین المللی

بقیه از صفحه ۱

آمریکایا شتابا می کنند اگر تصورمینما بیدکه سوریه آسان می تواند اردوگاه ابونضال رادردشت بقیاع منحل کند. مادرلبنان نفوذی داریم ولی سیادت وسلطه ای نداریم. مادر موردم آن سرزمین دخالت نمی کنیم ومستول آنچه درلبنان می گسذرد نیستیم. وانگهی امریکایسبان وانگلیسیان وفرانسویان خودشان دربیروت ولبنان بودند ولبنانی نتوانستند ازاین قبیل امورچلوگیری کنند. اسد درسفطه استاد است.

منظوردیگراسد این بودکه به ایالات متحده بگوید: از بمب های تهدید " بیا که ندارد. درست است که گرفتاریهای داخلی دارد ولی دشواری ها چندان سخت نیست که او را از اتحاد با لیبی و ایران منصرف سازد وبه راه دیگری سوق دهد. درمورد بمباران لیبی عمل امریک را تخطئه کرد و اظهار داشت: "بمباران لیبی درماه گذشته کینه شدید علیه ایالات متحده درجهان سوم برانگیخت. هرطورحساب کنید قذافی برنده وایالات متحده بازنده است."

اسد و ایران

استنباط روزنامه نویسانی که با اسد مصاحبه می کردند این بودکه تا مبرده از وضع روابط سوریه و ایران چندان دلخوش نیست. درمورد سفر اخیر وزیر امورخارجه سوریه به ایران گفته بود که منظور از ملاقات با مقامات ایرانی اعلام ابرازنگرانی سوریه از سرایت احتمالی جنگ به کشورهای همجوار است. سوریه بندر قزو توسط نیروهای ایران به مذاق اسد به هیچ وجه خوش نیامده است و او را در برابر اعراب درمخوثر قرار داده است. منظور از این بابت است که اسد خود را علم دارمبارزه در راه تخلیه اراضی اعراب از اشغال اسرائیل قلمداد می کند. مسلما اشغال سرزمین عراق توسط یک کشور غیرعربی موقعیت اسد را در صورت پشتیبانی از آن کشور غیرعربی متزلزل می سازد.

اسد و شیون پز

درمصاحبه مذکور در فوق، مخاطب اصلی اسد در واقع شیون پز نخست وزیر اسرائیل بود. دربالا به تیرگی روابط دوکشور اشاره شد و متذکر گردیدیم که آغاز جنگ احتمالی میان سوریه و اسرائیل سربازان ها در دو کشور افتاده بود. آشتی وسفراست پیس از نه سال برای چهل وهشت ساعت به سرای اردن ومذاکراتش با ملک حسین برای این بودکه تا مبرده رادرجنگ احتمالی با اسرائیل درکنار خود داشته باشد و از تمرکز نیروهای سوری در مسرزاردن وحشت نکند.

شیون پز مردیست پخته ودنیابال ماجرا جویی هم نیست و با تمام قیود موجود سعی می کند راه حلی برای مسئله غامض اعراب و اسرائیل پیدا کند. نامبرده برای این که از شدت تشنج در روابط اسرائیل وسوریه بکاهد در مجلس اسرائیل اظهار داشت: "ما قصد حظه به سوریه را نداریم. سوری ها نیز در روزهای آینده به ما حمله نخواهند کرد."

اسد در مصاحبه مطبوعاتی گفته بود: "نه سوریه ونه اسرائیل با وجود تشدید تشنج وزمزمه های مربوط به جنگ قریب الوقوع به آرایش نیروهای خود مبادرت نوزیدند."

قدرت نظامی سوریه و اسرائیل

اگر طرفین به چنین آرایشی مبادرت می ورزیدند به گفته ناظران امور نظامی، سوریه می توانست با صد هزار

روش البته پسندیده است و بیانه ت تندوتیز که می تواند آتش جنگ را روشن کند ترجیح دارد. با وجود انکار سوریه از شرکت در بمب گذاری نا فرجام در هواپیمای اسرائیلی، سوریه معذک مسکن و صا و ای تروریست ها است. ولی دنیا می تواند با توسل به دیپلماسی وتدابیر اقتصادی با تروریست ها مبارزه کند. جنگ علیه تروریسم حتما مستلزم استعمال اسلحه نیست."

سوریه و واشنگتن

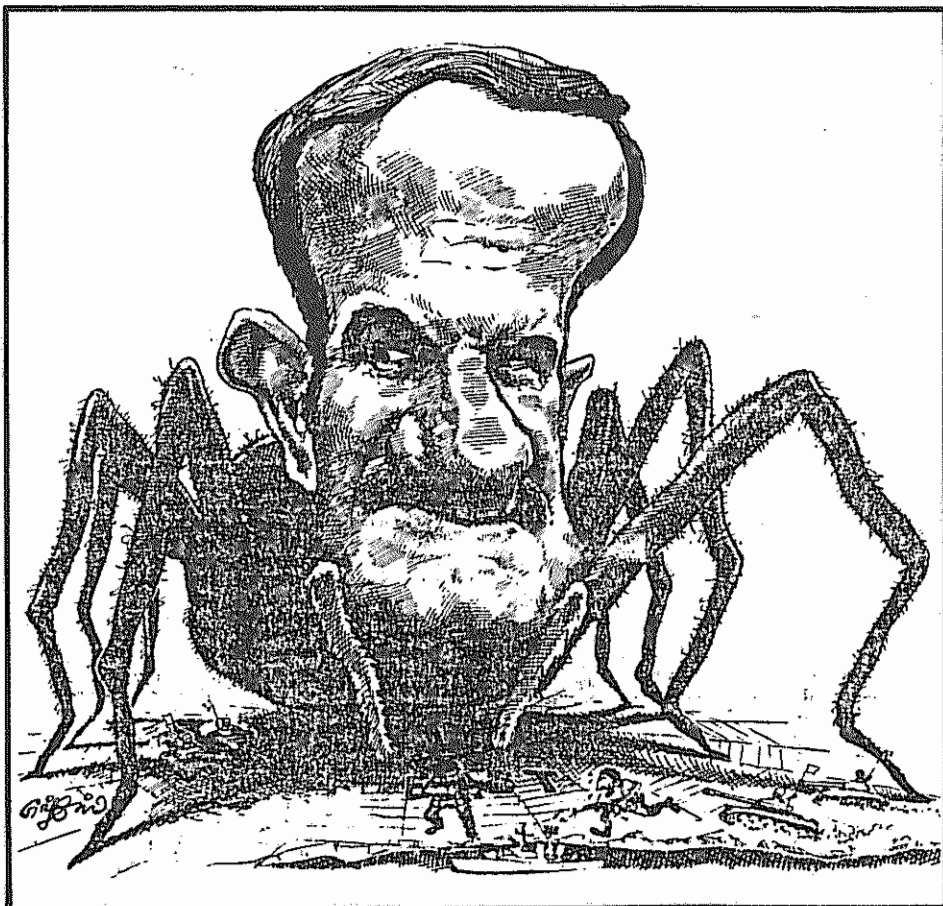
ایالات متحده تا چندی قبل تنها از لیبی به عنوان پشتیبان تروریست ها یاد می کرد و دور سوریه را خط کشیده بود. مقامات امریکائی میان عملیات تروریستی که قذافی علیه منافذ ایالات متحده شریب می داد و عملیات تروریستی که سوریه علیه دشمنان عرب خود یا اسرائیل راه می انداخت فرق قائل بودند. مضافا که سوریه در مواردی به ایالات متحده نیز کمک می کرد. مسئله رهایی دج رئیس دانشگاه امریکائی بیروت بدون پادرمیانی اسد قابل حل نبود. مسافران هواپیمای تی. دبلیو. ای. راهم که رجا به فرودگاه بیروت برده بودند (در ژوئن سال گذشته) اسد آزاد کرد. ولی پس از ماجرای بمب گذاری نا فرجام در هواپیمای اسرائیلی در فرودگاه لندن ایالات متحده نظر خود را نسبت به سوریه تا حد زیادی تغییر داد و دمشق را تلویحا متهم کرد که با دادن مواد منفجره برای منفجر کردن هواپیمای ال - عال با تروریست ها همدست بوده است. این اتهام مستلزم اینستکه ریگان همان بلائی را که سرقذافی در آورد سراسهم در آورد. ریگان میرجا "در پاسخ روزنامه نویسی گفته بود در صورتیکه دلیل محکمی بر شرکت سوریه در عملیات تروریستی بدست آید هیچ ابائی از تنبیه سوریه نخواهد داشت. به عقیده ناظران سیاسی دلایل کافی وجود دارد. منتهای مراتب تنبیه اسد به سادگی تنبیه قذافی نیست. روزنامه لوس آنجلس تایمز در این مورد چنین می نویسد: "نیروی هوائی سوریه با نیروی هوائی لیبی قابل

مقایسه نیست. سوریه با تصد هواپیمای جنگنده در اختیار دارد. قذافی یا اوه سرا و عریبه جوئی ایست که در دنیای عرب شاه ن ومنزلت زیادی ندارد. حافظ اسد با وجود مزاج علیلی که در نتیجه حمله قلبی دوسال پیش پیدا کرده است هنوز بر اوضاع تا حد زیادی تسلط دارد و از حیل گیری و سفاکی او کم نشده است. مسلما در خاورمیانه صاحب نفوذ است و برای این که به هدف خود برسد از هیچ عملی رویگردان نیست. قتل عام اخوان المسلمین در شمال سوریه در چهار سال پیش شاهد این مدعا است. در دنیای عرب از او حساب می برند. یک نکته نیز قابل کمال توجه است و آن اینستکه سوریه موشک های ساخت شوروی به مراتب نوتر و کامل تر از لیبی دارد و در صورت لزوم می تواند روی پشتیبانی سیاسی ولوژیستیکی روسیه شوروی حساب کند. ریگان پس از بمباران لیبی گفت: "بمباران به تروریسم پایان نخواهد بخشید ولی این عمل دنیا را اندکی به سوی امنیت سوق می دهد. بمباران سوریه دنیا را مسلما در جهت مخالف خواهد راند و تروریسم هم اگر شدت نیابد مسلما تخفیف پیدا نخواهد کرد."

اکنون سوریه در لیست سیا ها یا رت متحده به عنوان تشویق کننده و پرورش دهنده تروریسم قرار دارد. هر اقدام نظامی یا قهرآمیز دیگری که نسبت به سوریه مل آید مسلما با توجه به نتایج حاصل از بمباران لیبی خواهد بود. قبل از بمباران لیبی اکثر طراحان نثا می امریکا و کاشفان نا مبارزه علیه تروریسم عقیده داشتند که لیبی را باید تنبیه کرد. زیرا عدم مجازات لیبی در حکم دعوت از قذافی برای کشتن امریکائی ها است. اگر بمباران صورت نمی گرفت تعداد بیشتری از امریکائیان قربانی تروریسم می شدند. اگر قذافی تنبیه نمی شد از اعتبار ایالات متحده در خاورمیانه کاسته می شد. اتباع ودوستان امریکا از پشتیبانی واشنگتن نا امید می شدند. اما چنین اتفاق نظری در مورد تنبیه سوریه هنوز در دستگاه حکومتی امریکا پدید نیامده است.

ولی انتقاداتی هم از بمباران بعمل می آید. جمع زیادی از کارشناسان بمباران را یا نا چیز و یا بیش از حد لزوم سنگین تلفی می کنند. بمباران انقدر سنگین نبوده که قذافی را از پسا در آورد و یا اینکه از قدرت بیندازد. ولی آنقدر سنگین بوده که قذافی را نزد اعراب افراطی به صورت قهرمان در آورد و ملتش را ولو برای مسدود کوتاهی دورش جمع کند. بسیاری از ماء موران اطلاعاتی عقیده دارند که حمایت مؤثر از مخالفان اومیتوانست نتیجه مطلوب و قطعی با آورد زیرا تاکنون ده بار علیه او خنجر روچ کرده اند. گویانکه در محافل رسمی بمباران را موفقیتی بشمار می آورند ولی جمعی از خبرگان را عقیده بر اینستکه با عملیات بی سروصدا بهتر و زودتر می شد به مقصود رسید. به نظر همین عده بمباران هوائی علیه دولت های تروریست پرور وانی به مقصود نیست وانگهی می تواند تلفات جانی برای افراد امریکائی داشته باشد. مملحت در استفاده از موشک های کروز " بدون کلاهک ترمی" است. زیرا موشک های مذکور که فقط شش متر طول دارد بین چهار تا پنج هزار کیلومتر دارد چون در ارتفاع خیلی کم پرواز می کند در صفحه رادار ظاهری نمی شود.

بهر حال مسئله مبارزه با تروریسم با بمباران لیبی پایان نیافته و بنظر می رسد در سال های آینده عمل عمل مؤثری در روابط کشورهای غربی با سوریه باشد.



طرح خصوصی کردن وزارتخانه‌های اقتصادی!

مطالعه روزنامه‌های رژیم خمینی در دو سه ماه اخیر نشان می‌دهد که کار "تفادهای ریشه‌ای" دارد "بیخ" پیدا می‌کند و بنظر می‌رسد که فریادهای "همه‌با هم" و "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر"، دیگر به گوش کسی نمی‌رسد.

در کیهان چاپ تهران شخصی به نام "محمدجواد صاحبی" مقاله‌ای به چاپ داده است که با صراحتی بیش از دیگران از "تفادهای ریشه‌ای" ای ملایان پرسیده برمی‌دارد. "محمدجواد صاحبی" در مقدمه می‌نویسد:

"... طرح این نوشتار چندین ماه

پیش ... ریخته شد و همان موقع برای نشر آماده گردید، اما بنا به ملاحظاتی از جمله اولویت مسئله جنگ از درج آن خودداری شد. تا این روزهای اخیر که به موازات فعال شدن جبهه‌های خارجی علی‌الحد، جریان‌های داخلی نیز شتاب گرفته‌اند، نشر آن لازم شمرده شد.

روشن است که این روزها "اولویت" مسئله جنگ نه تنها از میان نرفته که با "فرمان بسیج عمومی"، شدت هم یافته است، پس "لزوم نشر" مقاله "برادر صاحبی" نه به سببی است که او می‌گوید، بلکه به سبب شدت یافتن

محمدجواد صاحبی، سپس به یکی از موارد مهم اختلاف میان دو جناح اشاره می‌کند می‌نویسد:

"... دفاع از آزادی مالکیت اموری است درست ... اما آنچه این جریان کذاشی (یعنی جناح رقیب) در پی آن بوده است، حاصلی جز بازگشت سرمایه‌داران بزرگ و طاغوتیان نداشته است ..."

اختلاف مهم دیگر میان دو جناح نیز که همه از آن آگاهی دارند، در ادامه "مطلب، چنین مطرح می‌شود:

"دیگر واژه‌های مقدسی که این جریان به کار گرفته است "شرکت مردم‌کارها" است، البته مراد این هافقط امور تجاری و اقتصادی است که با آن صورتی که ایشان می‌خواهند جز باز گذاشتن دست سرمایه‌داران بزرگ در جهت قبضه کردن شریان‌های اقتصادی مملکت و در نتیجه فلج کردن "نظام"، حاصل دیگری ندارد."

در همین جا، نویسنده مقاله، یکی از "طرح‌هایی" را که جناح رقیب قصد تحمیل آن را به دولت دارد برمی‌شمارد:

"... طرحی درست‌گرونده اندک ... وزارتخانه‌هایی را که جنبه اقتصادی دارند در اختیار رشتومندان قرار بدهند و آن‌ها سهمی را بخرند و مردم را مشترک کنند. مثلاً "وزارت نیرو، مخابرات، صنایع سنگین، صنایع و فلزات و حتی آموزش و پرورش را به سرمایه‌داران بفروشند. و آن‌ها آب و برق و تلفن را در ازای بها و جاره در اختیار مردم بگذارند. ... عجب طرحی. خوب دیگر در آن صورت دولتی نیست که سالاری باشد. دولت یک پادوی خدمتگزار است که در اختیار صاحبان سرمایه قرار دارد. ... آن وقت همین مردمی که بر سر "مشا رکتشان در امور" اینقدر سینه چاک می‌کنند، چه ارزان به بیگانگان فروخته می‌شوند ..."

برای آنکه بدانیم محمدجواد صاحبی چرا اینقدر زکوره در گرفته است، بیست از زبان خود او، کمی هم حرف‌های جناح رقیب را بشنویم، تا دریا بییم که هر دو جناح چه "شش‌رقی" به راه انداخته‌اند. برادر صاحبی نظرات یکی از اعضای جناح رقیب را که نامش را هم نمی‌آورد چنین نقل می‌کند:

"... سخن ما در این بوده و هست که تا وقتی ستون‌های نظام طاغوتی یعنی ربا، انحصارات و اعتبارات بی‌حساب بانکی کاملاً از بین نرود، و تا وقتی که بجای رسیدگی به ثروت‌های حرام از طرق شرعی، با سیاست‌های غلط و طنزهای روزنامه‌های و روش‌های تبلیغی ... مالکیت‌های مشهور و متزلزل شود و تا وقتی که سیاست‌های مبنی بر "تمرکز دولتی" و "مشا به نظام‌های شرقی" گنا رگذاشته نشود ... مشکلات نه تنها حل نمی‌شود، که روز به روز تشدید می‌شود ..."

مقاله نویسنده پس از این نقل قول، با عباراتی چون "این کشته‌بینان و کژاندیشان"، "این مجسمه‌های تعبید عام و مغرض، دل خود را خالی می‌کند و در پایان مقاله ميسوط خود می‌نویسد:

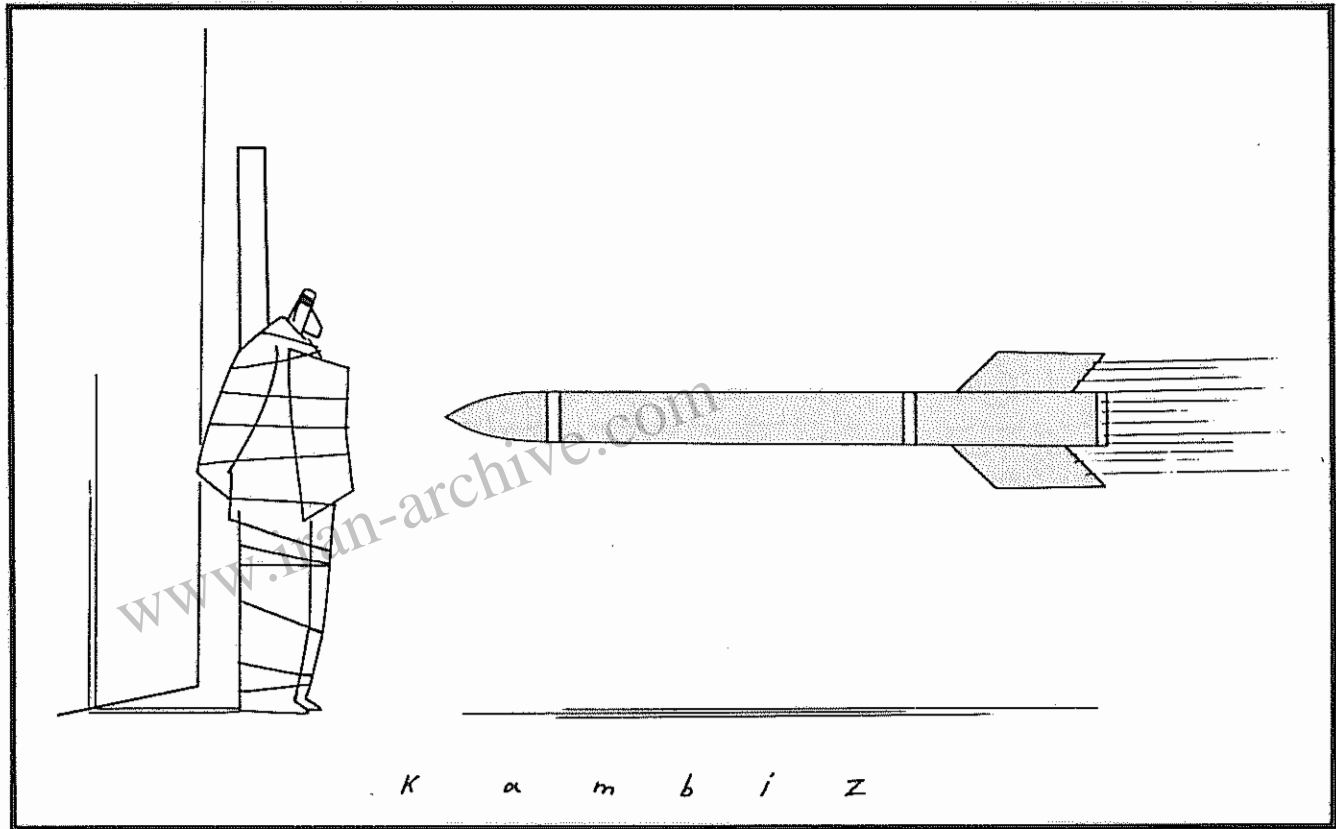
"... ما نمی‌خواهیم حقایق تلخ گذشته را مطرح سازیم، اما گاه جرات و پرورشی به جایی می‌رسد که انسان از گفتن ناگزیر می‌ماند ... این بار نیز آنچه که در ناخواه، خاطرها و کاغذها، ثبت شده است همچنان به حال خود نهادیم ... و به دیگر روزها ... واگذاریم ..."

آیا دشمن نسبت به چنین جریان‌هایی بی‌تفاوت است و بدان چشم طمس نندوخته است؟ آیا حمله به استوانه‌های انقلاب و مهره‌های بزرگ حاکمیت و چسباندن آن‌ها به این خط و آن خط و شایعه پراکنی علیه آن‌ها عملی در خط دشمنان اسلام نیست؟ ..."

نویسنده سپس به "املاک و مستغلات" می‌پردازد و اشاره می‌کند که دقیقاً وضعی شبیه به "اموال و سرمایه‌ها" دارند. می‌نویسد:

"... املاک و مستغلات بنیاد که بزرگ‌ترین سرمایه این نهاد است غالباً در تصرف اشخاص ... است. این امر باعث شده است که فروش این املاک که در برنام‌های تاء مین اعتبار است این نهاد، پیش‌بینی شده بود، متوقف بماند. علاوه بر آن مسأله "روبه تزیاید دستگاه‌های گوناگون برای گرفتن امکانات بنیاد همچنان ادامه دارد و این امر خود بر مشکلات جدید حقوقی و مالی می‌افزاید ..."

البته روشن است که منظور از "اشخاصی" که "املاک و مستغلات" را به تصرف در آورده‌اند، محرومان و مردم بی‌سرنه پناه کوچ و خیا با نیستند، بلکه آخوندهای دولت‌مدار و کارگزاران رژیم اسلامی اند که در قصرها و ویلاها و خانه‌های آنجا نشانی‌ها غوتیان "جاشوش کرده‌اند. نویسنده بر روی "سیاسی بسیار از "واحد"‌های بنیاد مستضعفان را از نظر اقتصاد "غیر مفید" عنوان می‌کند. یعنی در طول هفت سال به جای آن که بر کارائی و بهره‌دهی واحدها افزوده شده‌باشد، از برکت اقتصاد اسلامی جمهوری خمینی، همه این واحدها به ورشکستگی رسیده‌اند. از نظر بررسی کننده که در نهایت می‌خواهد "بنیاد مستضعفان" را تظهير کند، علل این تباها و ورشکستگی عبارتند از: "وابستگی شدید واحدها به مواد اولیه خارجی، بالابودن قیمت تمام شده، فقدان تولید محصولات اساسی، فرسودگی شدید ماشین‌آلات، داشتن شریک خارجی و طراحی نامسا عد و صرفاً "تبلیغاتی" رژیم گذشته در مور اقتصاد و صنعتی ولی برادر عباس زادگان با اشاره به همین علت‌ها، نه تنها بنیاد عریض و طویل مستضعفان بلکه مجموعه رژیم را به قول خودش زیر سؤال می‌برد.



بنیاد تقسیم غنائم

دزدی‌ها و سواستفاده‌ها در بنیاد مستضعفان آنچنان با لاکر گرفته است که برخی از آخوندهای خودی نیز در مجلس اسلامی یا بر منبرهای دیگر، زبان به انتقاد ز شیوه مدیریت و روش‌های اجرایی بنیاد گشوده‌اند. در پی اینگونه انتقادات و نطق زدن‌ها، چندی پیش کیهان آخوندی به مناسبت آغاز هشتمین سال تاء سبب بنیاد، "بنیان چند ساله آن را مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی، توانائی‌های "بالقوه" و ناتوانی‌های "بالفعل" این سازمان سرمایه خوار در راه بهبود زندگی محرومان جامعه ما بازنموده شده است.

نویسنده این "بررسی" - برادر عباس زادگان - که بنظر می‌آید خود از ابواب جمعی بنیاد دبا شد، قبل از هر چیز آب‌پاکی را روی دست محرومان می‌ریزد و تکلیف همه را روشن می‌کند:

"... در فرست‌های پیش آمده، مقامات سیاست‌گذار کشور در اداره بنیاد، رسیدگی به وضع محرومین و مستضعفین را که هدف اصلی و انگیزه این نهاد بوده است، مورد تاء کید قرار می‌دهند. ما به لحاظ تنگنا‌ها که بنیاد با آن درگیر بوده انجام این امر یعنی حل مسائل مستضعفین به صورت کامل و کافی میسر نبوده است ..."

برادر عباس زادگان، سپس به "تنگنا‌هایی که بنیاد مستضعفان با آن درگیر بوده و گویا به همین سبب نتوانسته است مسائل اولیه محرومان را حل کند می‌پردازد و از جمله می‌نویسد:

"... معادله و توقیف واحدها و

"امکانات گوناگون" (که البته منظور سرمایه‌ها و اموال است) علیرغم تصریح اساسنامه بنیاد بدون هیچگونه حسابرسی انجام شده است ..."

به بیان روشن‌تری یعنی هر کس یا بهتر است بگوئیم هر آخوند، هر چه را و هر مقدار را که خواسته می‌آید که به حسابی پس بدهد، چاپیده و در ملک طلق خود در آورده است.

نویسنده سپس ادامه می‌دهد:

"... بالغ بر نه دهم اموال بنیاد که برای آن‌ها حکم روشن و مشخصی صادر شده است، یا در اختیار سازمان‌های نهادها و ارگان‌های اداری و انقلابی ... و یا توسط "مردم" به آنجا مختلف به تصرف در آمده که بابت آن نیز هیچگونه وجهی به بنیاد در پرداخت نمی‌شود ..."

حکومتی از این بهره‌برداری و مرج تردر کجای دنیا می‌توان پیدا کرد. ۹۰ درصد اموال سازمانی که گویا می‌خواهد "نا برابری‌های اجتماعی و طبقاتی" را از میان بردارد، به وسیله آخوندهای تاصاحب شده است که هر کداشان، یک سازمان، یک نهاد یا یک ارگان با ملاحظ انقلابی راییدک می‌کند. منظور از "مردم" هم البته حزب اللهی‌های وابسته به رژیم هستند.

عباس زادگان با لحنی تند و بی‌سروا از اختلاف و کشمکش آخوندها بر سر تقسیم غنائم، پرده برمی‌دارد. می‌نویسد:

"... اموال و امکاناتی که بنزد بنیاد است، هر روز مثل گوشت قربانی با روش‌های مختلف تقسیم می‌گردد، و این تقسیم دائمی و متنازع و کشمکش ناشی از آن، اعمال مدیریت را دشوار می‌سازد"

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

جمهوری اسلامی، خاستگاه تروریسم

نشریه فرانکفورت آلمانی زیر عنوان: "رزمندگان اسلام برای وظایف خاص تربیت می شوند" و با عنوان فرعی: "شبکه های تروریستی جهان در خدمت تهران"، می نویسد: در اجلاس سران هفت کشور صنعتی جهان در توکیو، مسئله مبارزه با تروریسم جهانی در سلوواکی برنامهدارانه قرار داشت. زیرا به هنگام بحران میان لیبی و آمریکا نیز چندبار عنوان شده بود که قذافی تنها عامل تروریسم دولتی نیست و رژیم جمهوری اسلامی نیز یکی از کشورهای است که تروریسم را پرورش می دهد و آنرا علیه مخالفانش به کار می گیرد.

از سال ۱۳۴۳ رژیم جمهوری اسلامی دست به تشکیل یک واحد به اسم تیپ ۱۱ زد، و پیش بینی می شود که واحد تروریستی تا ۱۳۶۰ به دستور خمینی شورای عالی انقلاب اسلامی تأسیس شد که حدود ۲۵ سال زمان تروریستی را که در کشورهای غربی فعالیت می کردند زیر فرمان خود دارد، اما این شورا همچنین دارای کمیسیون هایی است که هر کدام مسئول منطقه و بخشی از جهان است.

مثلاً کمیسیون های خرابکاری در کشورهای عربی مثل عراق، لبنان، اردن، مصر، عربستان سعودی، سودان، تونس، مراکش، کویت، سوریه، بحرین و قطر، و کمیسیون های مسئول افغانستان، مالزی، اندونزی، فیلیپین، سنگال و نیجریه.

خمینی فقط با عراق و کشورهای خاورمیانه در جنگ نیست. مسئول کمیسیون آفریقا موظف است تروریسم را تا نیجریه و سنگال توسعه دهد.

کمیسیون های مسئول طرح و اجرای عملیات تروریستی در آفریقا و اروپا نیز وجود دارد. کمیسیون آمریکا دارای کمیته های مختلف در آمریکا و کانادا است.

شیخ نصیری که اصلاً عراقی است، در سال ۱۹۸۴ به دستور خمینی برای تشکیل این کمیته ها به آمریکا و گانادا مسافرت کرد.

مسئول کمیسیون اروپا، در لندن فعالیت دارد و دارای شاخه هایی در کشورهای بن ورم است.

مسئول شاخه تروریستی رم، سفارت جمهوری اسلامی در ایتالیا است. و مسئولان سفارتخانه مقداره معتنا بهی اسلحه در داخل سفارت نگهداری می کنند.

شاخه تروریستی آلمان، انستیتوی اسلامی در هامبورگ است که توسط آیت الله مقدم اداره می شود.

در سرتارو، اروپا، آپارتمان های متعددی در اختیار این مراکز تروریستی قرار دارد.

تروریست های خمینی در ۱۸ مرکز آموزشی در داخل ایران آموزش می بینند. شرط اول شرکت در دوره های آموزشی، آمادگی برای مردن است.

در مراکز آموزش تروریستی شیراز و مشهد به عنوان مثال هواپیما ربايي تعليم داده می شود. در این دومرکز آموزشی، هواپیما های مسافربری بوئینگ ۷۰۷ و ۷۲۷ و ارباس در اختیار تروریست ها قرار دارد.

تیپ ۱۱۰ برای ایجاد درگیری و خرابکاری در کشورهای مخالف جمهوری اسلامی تأسیس شده است. وزیر ارشاد اسلامی، آیت الله صانعی، طی نامه محرمانه و فوری از وزیران دفاع، امور خارجه، پاسداران و فرماندهان نیروهای سه گانه و نماینده انقلاب اسلامی عراق خواسته بود تا به فرمان خمینی در تشکیل تیپ مستقل ۱۱۰ همکاری کنند.

در جلسه روز پنجم خرداد ۱۳۴۳ ساعت ۵ بعد از ظهر، به این موضوع رسیدگی و تشکیل تیپ مذکور تصویب شد.

از جمله در دستور جلسه آن روز، از آیات عظام و ائمه جمعه خواسته شد تا به تبلیغات لازم در این زمینه دست بزنند. و به ارتش و سپاه پاسداران دستور داده شد تا هر چه زودتر افراد مناسب، برای این منظور را به کمیسیون مربوط معرفی کنند. سن این افراد نباید بالای ۳۰ سال باشد. و برای آموزش آنان، علاوه بر پاسداران و افسران، از پنج فلسطینی که در جنگ های چریکی با اسرائیل تجربه دارند، استفاده می شود.

افراد این تیپ با دست در مرحله اول در کشورهای عربی منطقه، مثل عراق، کویت، عربستان سعودی و در مرحله بعدی، در فرانسه و آمریکا فعالیت می کردند. این تیپ برای اولین بار در عراق عمل کرد، که طبق تلگرام اسالی در تاریخ دوازدهم آبان ۱۳۶۳ به مرکز تهران، کارآنان رضا تیخش نبوده است.

یک تروریست خمینی سخن میگوید

سید عبدالعزیز الحکیم از نظر مقام های فرانسوی، فردناشناسی نیست. وی به هنگام ربودن هواپیما کویته به تهران، در سال ۱۹۸۴ در فرودگاه مهرآباد ظاهر شد تا درباری از اذکار کردن مسافران هواپیما مذاکره کند.

وی برادر کوچک سید باقر حکیم رئیس مجلس اعلی انقلاب اسلامی عراق است و سابقاً در مجاهدین عراق رهبری می کند. مقر این سازمان شیعیه در تهران است که مسئولیت طرح توطئه تا فرجام قتل صدام حسین را در سال گذشته به عهده گرفته بود.

وی طی یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار لومنتن در تهران تأیید کرد که در بطن مستقیمی میان گروهانهای فرانسوی در لبنان و عراق دو عراقی از فرانسه وجود دارد. وی گفت هر چند این دو نفر طی یک مصاحبه تلویزیونی تمایل خود را به باقی ماندن در بغداد اعلام کرده اند اما باید به پاریس برگردند.

عبدالعزیز حکیم گفت اگر این دونفر تمایل خود را به ماندن در بغداد در پاریس هم در برابر تلویزیون ابراز کنند من بلافاصله برای حل مسئله گروهان ها به لبنان خواهم رفت.

خبرنگار لومنتن می پرسد: چه تضمینی وجود دارد که آدمربایان در لبنان به گفته شما توجه خواهند کرد؟

عبدالعزیز حکیم می گوید: ممکن است گوش کنند ممکن است گوش نکنند. اما در نظر بگیرید که تعداد گروهگان

فرانسوی در لبنان ممکن است با زهم بیشتر شود. چیزی که شما باید بفهمید اینست که اروپا دیگر در نظر ما حرمتی ندارد. ما یک کنفرانس مطبوعاتی ترتیب دادیم و جناب صدام را با سند برملا کردیم، اما هیچکدام از دولت های اروپائی توجهی به این موضوع نکردند. در حالی که اگر مسئله یک زندانی ایرانی یا یابانی در میان باشد، همه حرفش را می زنند. اینجا است که شیعیان به فکر عمل افتاده اند. باید بدانید که افرادی که با شما دا و طلب ماء موریت های انتحاری هستند.

خبرنگار لومنتن می پرسد: چطور می توان یک پژوهشگر مثل میشل سورا را اعدام کرد در حالی که وی عمرش را صرف شناساندن دنیای عرب و اسلام کرده است؟

عبدالعزیز حکیم جواب می دهد: من به جزئیات وارد نیستم. ولی دلیل گروهگان گیری را به شما گفتم. اما بدانید که جنگ واقعی میان مسلمانان و اروپا هنوز آغاز نشده است. شما هنوز متوجه موضوع نشده اید.

مثلاً دیروز من در فرانسه بودم و رزمندگان همه دعا می کردند که شهید شوند. آن ها همگی به تهدیدهای آمریکا می خندند و آمریکا بیایان را در منطقه آفریقا خواهند برد. ما تلافی خواهیم کرد. و این عملیات اگر امروز انجام نشود، فردا انجام خواهد شد.

لومنتن - ۲۳ مه ۱۹۸۶

قانون جدید

پناهندگی و اقامت

بررسی یک طرح جدید قانونی در پارلمان فرانسه مورد توجه مطبوعات این کشور قرار گرفته است. این طرح قانونی که ناظر بر ورود اتباع خارجی، اقامت و درخواست پناهندگی و موارد دیگر است، دست دولت و مقامات اجرایی را به باز گذاشتن تا بیگانگان مورد سوء ظن را با آزادی و از فرانسه اخراج کنند. مواردی از این طرح در زیر می آید:

تحت چه شرایطی بیگانگان می توانند به فرانسه وارد شوند؟

- در این طرح اولیه قانونی، فلسفه ورود بیگانگان به خاک فرانسه مورد تجدیدنظر قرار گرفته است تا از ورود "توریست های قلابی" جلوگیری بعمل آید.

در طرح قانونی ۱۹۴۵، در موضوع ورود بیگانگان به فرانسه آمده بود: ورود به خاک فرانسه میتواند ندرهمه بیگانگان ممنوع باشد در صورتیکه تشخیص داده شود که این ورود و حضور برای نظم عمومی خطرناک است. اما در همین قانون، تصمیم بر ممنوعیت ورود یک بیگانه به فرانسه می بایستی کتباً اعلام شود و همراه با دلایل موجه باشد و نسخه دوم آن نیز به بیگانگان ممنوع ورود تسلیم شود.

اما در طرح قانونی جدید که در پارلمان فرانسه مورد بررسی است، اعلام دلایل موجه حذف شده است و تشخیص و تصمیم امر، منحصر به مقامات اداری و اگذار شده است تا معلوم کنند که ورود بیگانهای برای نظم عمومی خطرناک در بردارد.

مورد دیگری که در این طرح مانع از ورود یک بیگانه به فرانسه می شود، نقص مدارک و یا عدم امانت مدارک است. این موارد آنقدر مبهم است که حاصل این ابهام، باز گذاشتن دست ما موران اجرایی در تصمیم گیری را فراهم می آورد.

این درست است که فرانسه می گوید تا از حضور گمانه های تروریست در خاک کشور جلوگیری کند، اما وسایلی که دولت برای تأمین این خواست خود فراهم می آورد بسی بیش از دلمشغولی برای حفظ امنیت عمومی است. در این طرح ابتدایی قانونی، اصل بر این بنا گذاشته شده است که همه بیگانگان مظنون اند و این بردولت است تا بیگانهای آنان را اثبات کند.

* کارت اقامت ده ساله آیا حذف شده است؟

نه، ولی این کارت اقامت در دو مورد میتواند بسیار زیاده گرفته شود: اگر کسی کارت به وسایل غیر قانونی اخذ شده باشد و یا اینکه صاحب کارت به مدت یکسال از فرانسه غیبت کند.

تغییر دیگری که پیش بینی شده است آنست که این کارت از این پس حق کلی اینجا دهنده کند، بیگانگان که خود را مستحق دریافت چنین کارت می انگارند باید شرایط مکملی در باره آن ها اثبات شود، یعنی معلوم شود که حضورشان: "تهدیدی علیه نظم عمومی نیست."

* دلایل اخراج از فرانسه تغییر کرده است؟

- در این مورد، طرح ابتدایی چنان تهیه شده است که نه مزدهای اخراج از فرانسه را افزون می کند.

در متن قانونی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۱، یک خارجی نمی تواند از فرانسه اخراج شود مگر آنکه حضور او اسباب "خطرناک علیه نظم عمومی" باشد. در این طرح ابتدایی، صفت "فاحش" حذف و یک دلیل ثانوی اخراج نیست پیش بینی شده است: "اگر تبعه بیگانه در سرزمین فرانسه به اقداماتی مضر علیه سیاست خارجی فرانسه دست زند اخراج خواهد شد."

لیبراسیون - ۲۲ مه ۱۹۸۶

پاسخ به گاردین

روزنامه گاردین، چاپ لندن، در تاریخ چهاردهم فوریه، گزارشی به قلم خبرنگارش، "دیلبی ها پیر"، در باره جمهوری اسلامی به چاپ رسانده بود که بسیاری از اطلاعات آن با واقعیت تطبیق نمی کرد.

همرزم ما، عزیز اشرفی، در پاسخ به این مقاله، متنی کوتاه به زبان انگلیسی برای "گاردین" فرستاد که در تاریخ چهاردهم مارس در این روزنامه به چاپ رسید.

آنچه در پی می آید برگردان این متن است:

مقاله آقای "دیلبی ها پیر"، زیر عنوان "رؤیایی که بر مذهب تکیه دارد"، دربارنده مطالبی بی پایه و نادرست است.

به جمال نویسنده نتیجه می گیرد:

- ۱- رژیم جمهوری اسلامی، با ثبات است.
- ۲- رژیم جمهوری اسلامی، نوعی آزادمنشی را پیشه کرده است.
- ۳- برنامه ها و ونداهای انقلابی از تا شید مردم برخوردارند.
- ۴- آن گونه که مدیریت اقتصاد نشان می دهد، دستگاه دولتی کارآمد و کارساز است.

در باره نکته های اول و سوم، میل دارم پرسش کنم چرا رژیم با ثبات و مردمی، رسانه ها را یک جا کنترول می کند، اجازه نکا پو به هیچ حزب مخالف، حتی با اندیشه اسلامی، نمی دهد و ناچار می گردد اقدام های مخالفان را با کيفره های سخت و بی رحمانه پاسخ دهد.

در باره نکته دوم، نویسنده فراموش کرده است ذکر کند که اجازه بحث و انتقاد محدود، تنها به کسانی داده می شود که در درون نظام سیاسی فعالیت دارند و تنها به یک اصل، پای بندی نشان می دهند: قبول خمینی به عنوان برترین قدرت مذهبی که این به معنای آن است که نظریه های وی باید بی چون و چرا اجرا شود.

در باره نکته چهارم، از تورم و وحشتناکی که حتی باعث شده است که طبقه متوسط سنتی شامل کارمندان سازمان های دولتی، در لیب خط فقر بسربرند، ذکری به عمل نیامده است.

اگر قرار باشد سخنان رئیس بانک مرکزی ایران را بپذیریم آنگاه مطمئناً "باید اظهارات رسمی دیگر را نیز بپذیریم، از جمله این که با زندانیان سیاسی خوشرفتاری می شود، و آنان عادلانه اعدام می شوند. یا این که جمهوری اسلامی تنها رژیمی است که آزادی واقعی به زنان داده است."

اشرفی عسری



فرهنگ ایران

الهی نامه، کتاب داستانهای دلکش و عارفانه

محمد جعفر محبوب

پیرنیشا بور ، شیخ فریدالدین عطار ، یکی از آن گویندگان نا مورپا رسی زبان است که روش و منش و شعر و هنر ، و حتی تاریخ زندگانش با افسانه آمیخته ، بلکه خود افسانه شده است .

دومین فرزند خواستار سحر و جادو و به دست آوردن قدرت جادویی است تا به هر صورت که خواهد در آید و به هر جا که خواهد برود و هر جا که خواهد رفت .

غلامی داشت اعرابی ، سیاهی در آمد آن سیه ناگه ز راهی چو دید او روی آن زن ، دل بدوداد بشوریدش دل و جان ، تن فروداد دلش را وصل آن زن آرزو خواست ولیکن می نشد آن آرزو راست

غلام نیز خواستار رومال زن می شود و چون روی خوش نمی بیند بدومی گوید اگر با من نا مهربانی کنی جلیتی سازم تا از این جایگاه آواره شوی .

اعرابی قانع می شود ولی بدومی گوید زن من چشم قاتل کودک خود در تومی نگردد و اگر من نیز به مانند تودراین جا راضی شوم او راضی نمی شود و بهتر است تراز این جا بروی ، و پنهانی سیمددینا ر نیز بدومی دهد .

زنی بسیار زیبا و دل فریب ، که در عین زیبایی و جوانی دل با خدا داشت ، با شوی خود می زیست . روزی شوهر آهنگ حج کرد و چون در آن روزگار حج گزاردن یک سال یا بیشتر به طول می انجامید ، غالباً " حاجیان وصیت می کردند و کسان را خوانده خود را به کسی که مورد اعتمادشان بود می سپردند . شوهر این زن نیز چنین کرد و زن و مال خود را به برادر کهنتر سپرد و به حج رفت .

مرا از شر این شومان نگه دار ... خلاصی ده مرا یا مرگ امروز که من طاقت نمی آرم در این سوز

دعای زن مستجاب می شود و آتشی از آسمان می آید و اهل کشتی را می سوزاند و خاکستر می کند بی آن که مال و نعمت ایشان تلف شود . زن در کشتی با خود می اندیشد بهتر است لباس مردانه بپوشد تا از تقاضای بیای مردان و ارهد . چنین می کند و چند روزی بعد به ساحل می رسد . مردم که از حال وی خبر می جویند می گویند من حال خود را فقط به امیر ایمن شهر خواهم گفت . سرانجام امیر فرامی رسد و حال می پرسد و زن فقط زن بودن خود را پنهان می دارد و باقی مطلب را چنان که گذشته حکایت می کند و سرانجام گویند :

مرا زین عبرتی آمدیدیدار نیم من مال دنیا را خریدار همه برگیر ، مال بی شما راست ولی یک حاجتم از تو بکا راست بسازی بر لب بحر تو امروز عبادت را ، یکی معبد دل فروز

امیر چنین می کند ، وزن که به صورت جوانی زاهمد در آمده بود در آن معبد به عبادت می نشیند و قصه زهد و استجاب دعا و فاش می شود و بیماران برای دعا بدو روی می آورند .

بقیه در صفحه ۹

ولی هر کس که او مردانه آید از این شهوت بکل بیگانه آید چنان کن زن که از شهوت جدا شد سر مردان درگاه خدا شد

قصه زن پارسی

داستان این زن ، یکی از بهترین داستان های الهی نامه است ، و پس از عطار با رها و با رها ، بیبا تغییرات جزئی و دادن شاخ و برگ های گوناگون در بیشتر مجموعه داستان ها آمده است . پیداست که عطار نیز آن را از دیگران شنیده بوده است . اما روایت عطار از این داستان ، قدیم ترین نمونه ای است که از آن وجود دارد :

زنی بسیار زیبا و دل فریب ، که در عین زیبایی و جوانی دل با خدا داشت ، با شوی خود می زیست . روزی شوهر آهنگ حج کرد و چون در آن روزگار حج گزاردن یک سال یا بیشتر به طول می انجامید ، غالباً " حاجیان وصیت می کردند و کسان را خوانده خود را به کسی که مورد اعتمادشان بود می سپردند . شوهر این زن نیز چنین کرد و زن و مال خود را به برادر کهنتر سپرد و به حج رفت .

برادر به پرستاری و تیمارداری زن پرداخت تا ؛ بگاهی سوی آن زن رفت یک روز بدید از پرده آن روی دل فروز دلش از دست رفت و سرنگون شد

غلط کردم ، چه می گویم ، که خون شد برادر ، زن را به خود می خوانند . اما زن پارسی خواست او را نمی پذیرد و زاری و ایام مرد را به چسبندگی نمی گیرد . سرانجام وی گوید اگر خواهش منرا نپذیری تو را در هلاک اندازم . زن با از متاع می کند و مرد بی درنگ چهارتن را با دادن زر راضی می کند که در برابر قاضی شهر به زنا کردن زن گواهی دهند . قاضی نیز حکم به سنگسار کردن زن می دهد و او را به محضر می برند و سنگ بسیار بر او می بارند و چون گمان می برند که زن کشته شده است او را برای عبرت دیگران در محضر می گذارند و می روند .

اما زن زنده مانده بود و رمقی در تن داشت ، خسته و نالان از زیر سنگ ها بدر آمد و عربی برا و گذشت و او را دید و بر شتر نشاند و به خانه برد و به مداوای او پرداخت . زن بهبود یافت و با زنی بسیار زیبا خیره کننده اش آشکار شد . اعرابی از او درخواست زنا شویی کرد اما زن گفت که شوهر دارد و به علت راضی نشدن به زنا کاری و گناه بیم سنگساری را بر خود خورده است . اعرابی که مردی خدا ترس بود او را به خواهری می گیرد و او را زسر وصال اومی گذرد اما :

الهی نامه یکی از آثار بسیار زیبا و گران بهای عطار است که متاع سفاهت شهری درخور ارزش و اعتبار رهنری خویش نیافته و تا اندازهای ناشناس مانده است . شاید علت آن انتخاب نام " الهی نامه " برای این کتاب بوده است که خواننده با دیدن آن گمان می کرده که در این کتاب با مباحث دقیق علم الهی و ما وراء طبیعت (متافیزیک) سروکار خواهد داشت و باید مطالعه و ممارست در آن را به اهل فلسفه و محققان رشته های گوناگون الهیات واگذار کرد ، و حال آن که ابدا چنین نیست و این کتاب نه تنها سراسر از داستان های کوتاه و بلند بسیار زیبا ، با شعری لطیف و استادانه است ، بلکه بنای اصلی و چهار چوبه اساسی کتاب نیز خود داستانی دلکش است و مقاله های بیست گانه کتاب ، هر یک بخشی از این داستان را تکمیل می کند .

کتاب ، مانند هر کتاب دیگری با ستایش خداوند و نعمت رسول اکرم (ص) و سپس خلفای چهارگانه آغاز می شود و پس از آن در حق مطلب در این بخش با شعری متین و بلند به روح انسانی چنین خطاب می کند :

الای مشک جان بگشای نامه که هستی نایب دارا الخلاقه که روح امر ربانی تو داری سریر ملک روحانی توداری ... تویی شاه و خلیفه جاودانه

پسرداری ش و هر یک یگانه پسر هر یک تو را صاحب قرانی است که اندرفتن خود هر یک جهانی است یکی نفس است و در محسوس جاییش یکی عقل است معقولات گوینان یکی علم است معلومات جوینان یکی فقر است معدومات خواهش یکی توحید کل ، یک ذات خواهد جوین هرش به فرمان راه یافتند حضور جاودان آنگاه یابند

شاید تنها قسمت معقول و غیر مادی کتاب به همین مقدمه و خطابه روان آدمی باشد ، چه بی درنگ پس از آن اصل داستان آغاز می شود و تمام آن فرزندانش روح ، مانند نفس و عقل و علم و ... به صورت شاهزادگان و پهلوانان داستان در می آید و او را در عالم محسوس می شوند ؛ مردی جهان دیده خبر می دهد که وقتی شاهی بود و شش سپرداشت :

همه همت بلند افتاده بودند ز سرگردن کشتی بنهاده بودند به هر علمی که باشد در زمانه همه بودند در هر یک یگانه ... پدر نیشاندان یک روز با هم که هر یک واقفید از علم عالم اگر صد آرزو دارید ، وریبیک مرافی جمله برگوید هر یک پسران هر یک به نوبه خود پیش می آیند و خواست خود را بیان می کنند . مثلاً " فرزند نخستین گوید : که دارد شاه پریان دختری بگر که نتوان کرد مثلش دیگری ذکر ...

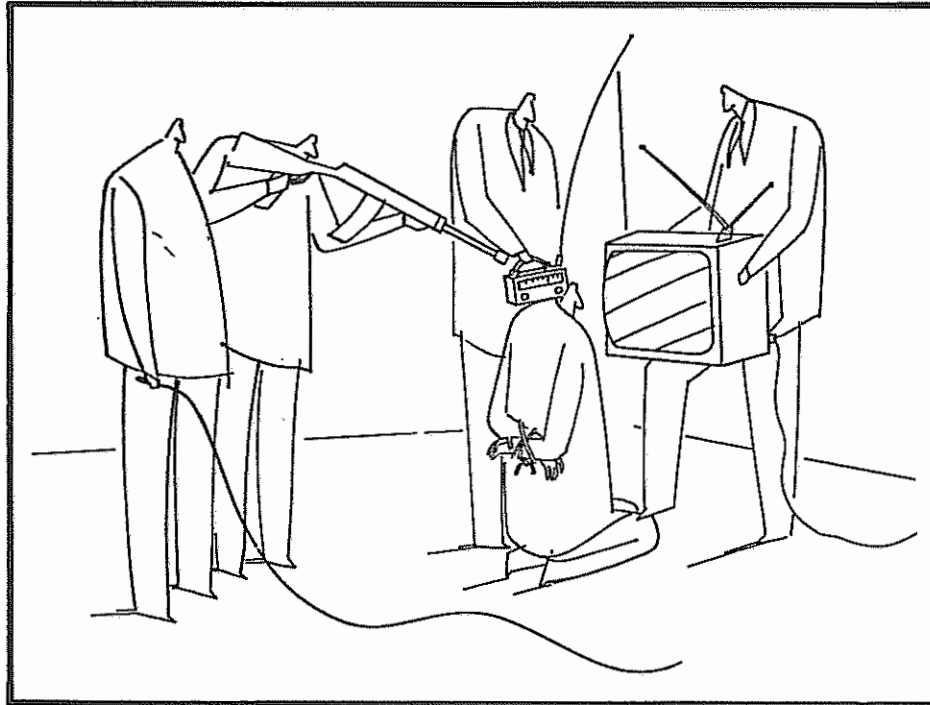
اگر این آرزویابم تمام است تمام می بود این تاقیامت آن گاه پدر که پیر جهان دیده و دانای راز است می گوشتا حقیقت خواست هر یک از فرزندان را با ساز نماید و بدو نشان دهد که کدام خوی و خلقت بر طبع او چیره شده و او را خواستار آن مطلوبی که عرضه می دارد ساخته است .

اما پیش از دنبال کردن این بحث بهتر است قدری پیش تر برویم و خواست فرزندان دیگر را نیز بگوئیم :



استیصال فرهنگی

نوشته ی فرید



گاه و بیگاه خامنه‌ای درباره فرهنگ و هنر همچنین افاضات نخست وزیر که به سبب سابقه دانشگاهی و تحصیل معمار ی خود را هنرشناس می دانند ، به اندازه کافی ما را به نظریات جمهوری اسلامی در باب فرهنگ آشنا کرده است . با کمی دقت ، خواهیم دید که ریشه قضیه چندان تفاهوتی با فاشیسم ایتالیائی ، آلمانی یا اسپانیائی ندارد . تنها در موقعیت ایران ، همه چیز آشفته تر و ضخیم تر بنظر می رسد و دلیل آن هم مشخص است : حکومتگرانی چون موسولینی یا استالین حداقل به برنا مریزی و پیشرفت تکنولوژیست معتقد بودند و سعی می کردند تا افکار و آرمان های مایخولیا بی خود را بر برنا مویا تکیه به فنون جدید به مرحله عمل رسانند . اما در جمهوری اسلامی به هیچ یک از این اصول ارزش و اهمیت داده نمی شود . در نتیجه رژیم حتی از ساختن یک قالب آیدئولوژیست مشخص و معین نیز عاجز مانده است . از یکسو احکام سنتی اسلامی مطرح است که بسته به مرجع تقلید یا فرقه های مختلف تعابیر گوناگون می شوند و معمولاً به قاعده یا راهنمود دقیق منجر نمی گردند . از سوی دیگر وضعیت سیاسی و اجتماعی معاصر ما مثل جدیدی را طرح می کنند که رژیم می کوشد آنها را نیز در قالب مکتبی خود بریزد .

آشفته گی بی سابقه ای که در زمینه فرهنگ ایران امروز حاکم است از همین جا ناشی می شود . جمهوری اسلامی پس از هفت سال هنوز نتوانسته تکلیف خود را با شاخه های گوناگون فرهنگ و علم و هنر روشن کند . در کتاب های دبیرستانی بعضی مباحث مربوط به تکامل حذف می شود اما در همان حال کتاب های منتشر می شوند که در سطح دانشگاه تکاملی زیست شناسی آن هم از دیدگاه تکاملی می پردازند . جمهوری اسلامی هنوز وضع خود را با موسیقی روشن نکرده است . کدام موسیقی قابل شنیدن است و کدام نیست ؟ تصویر و صورتگری حلال است یا حرام ؟ مجسمه سازی جایز است یا خیر ؟ سردرگمی مضحک مسئولان جمهوری اسلامی عده ای از هنرمندان اجیر شده را به حرکاتی مضحک تر واداشته است . این درماتگان در باب فرهنگ که حتی کوچک ترین تسلط فنی بر کار خود ندارند به هر سبک و شیوه ای توسل می جویند تا شاید آن هنرآرمانی اسلامی را در جزیره ای خیالی بیابند . از نقاشی های دیواری هنرمندان انقلابی مکزیک تا کارهای سوررئالیست سالوادوردالی ، از قاصد خاقانی تا شعر سفید معاصر ، از موسیقی فاشیستی نازی ها تا سرودهای فلسطینی ، همه و همه به ترکیبی لجن آلود میسجیل شده اند که نور فرهنگ جمهوری اسلامی نامیده میشود . هر یک از این سبک ها و شیوه ها که بتوبه خدا رزش و مقامی درخور توجه دارند با عمای ره جهل و تاریک اندیشی آمیخته شده اند تا یکی از زشت ترین و بیست ترین نمونه های هنر آیدئولوژیست را بوجود بیاورند . فواره خون بهشت زهرا و مجسمه های کریسه میدان های بیست و چهار را سفند و بهارستان از جمله ثمرات این هنر محسوب می شوند . در عین ابراز تاسف با بدگفت که جای خوشوقتی است . جای خوشوقتی است زیرا رژیم جمهوری اسلامی بیش از همه قدرت های جاهل سیاسی در این زمین سه مستاء صل مانده است .

فکرنا قص الخلقه آخوندی کوچک ترین موفقیتی در این زمینه نداشته حتی یک نمونه نسبتاً قابل توجه از زیر دست متفکران در مانده رژیم بیبیرون نیامده است . وزارت ارشاد اسلامی و خامنسه ای و موسوی ، موسولینی وار بقیه می درانند و از بی ایمانی یا ضعف هنرمندان گل می کنند . اما از تشخیص علت واقعی عاجزند . اینان تاروی که اسرار قدرت را در دست داشته باشند در انتظار فرهنگ موعودا سلامی خواهند آمد .

فرهنگ با طبع جمهوری اسلامی زاده نخواهد شد چرا که اندیشه مسئولان آن عقیم است . همچنانکه فکرمثولیان فاشیسم ایتالیائی عقیم بود . سینمای شورئالیست ایتالیائی درست در زمانی ریشه می گرفت که موسولینی از فراز ایوان کاخ خود بر سر مردم زجر کشیده آبدهان می پاشید .

بقیه در صفحه ۱۱

آنان را " منحنط ، ضد خلقی و فرمالیست " خواند . (۱) نتیجه همه این اقدامات سکوت فم انگیز جامعه شوروی بود . اکنون پس از گذشت بیش از ۳۰ سال می توان سقوط اندیشه رادروسیه استالینی بوضوح مشاهده کرد . آثار باقیمانده این دوره تاریک جزئی مداحی و شعرهای آیدئولوژیست و مبتذل چیز دیگری نیست . متفکرین واقعی که به شرف انسانی معتقد بودند یا سکوت کردند ، یا به زندان افتادند و یا به شکنجه های آزاد مهاجرت کردند . همچنان که خیل نوایخ آلمان پس از بیسه قدرت رسیدن حزب نازی از مملکت گریختند . سیاست فرهنگی رایش سوم به اندازه کافی شناخته شده است . هیتلر ، بزرگ ترین عوام فریب تاریخ ، همه توان خود را در راه ایجاد فرهنگ نوین آلمانی بکار برد . برتری نژادی ، رمانتیسیم کاذب ، فردپرستی ، تهییج جوانان ... همه این تدابیر به خیال پاییزی یک فرهنگ نو بود که بتواند از همه جوامع دیگر پیشی گیرد . نتیجه چه بود ؟ از اوایل دهه سی (یعنی استقرار رژیم) تا سقوط رایش سوم ، محیط فرهنگی آلمان به گورستان میدل گشت در حالی که شاخه های جاندار آن در کشورهای دیگر به بار نشستند .

رژیم های فاشیستی قرن حاضر کم و بیش در زمینه فرهنگی با یکدیگر مشابه اند . اما شاید هیچ کس به اندازه موسولینی برای پایه ریزی فرهنگ فاشیسم بقیه ندرانید . راه و سرنوشتی که گریبا نگیرش او در این راه دست و پا زد ، محبوسانه شد ، طنز تلخ تاریخ است . موسولینی هم مانند اکثر دیوانگان تاریخ برای ملت خود خواب های زیاده دیده بود . او می خواست فرهنگ ایتالیائی فاشیست را به رخ جهان بیاورد . به فرمان او در سال ۱۹۲۹ آکادمی ایتالیائی افتتاح شد که هدفش " نظم دادن به فرهنگ " و هماهنگ کردن فعالیت های علمی و هنری بود . همه اعضاء آکادمی البته سوگند وفاداری به فاشیسم خوردند اما کار قابل توجهی ارائه نکردند . (۲) سرگذشت سینمای ایتالیائی در این دوران بیش از دیگر شاخه های فرهنگی ، موقعیت سیاسی وقت را هویدا می سازد . سینمای ایتالیائی که از اوایل قرن فعلی یعنی چشمگیر داشت ، دقیقاً در سال ۱۹۲۲ یعنی همزمان با روی کار آمدن موسولینی ، سیر نزولی هنری و تجاری خود را آغاز کرد . اما دولت می خواست بهتر ترتیب از سینما استفاده تبلیغاتی ببرد . سال ۱۹۳۷ استودیوی عظیم " چینه چیتا " ساخته شد . موسولینی فرمان داد که هر سال ۱۲۰ فیلم ساخته شود اما چنین

خلاء فرهنگی و استیصال

وقت آنست که به موقعیت کنونی ایران و خلاء فرهنگی حاکم بازگردیم . بیش از هفت سال از استقرار رژیم اسلامی می گذرد . در تمام این مدت رژیم از فرهنگ اسلامی حرف ها زده است . خمینی کماکان در احلام خود مملکتی را می بیند که " تمامش اسلامی باشد " ، " مثل صدر اسلام باشد " و ... بیش از این به یادآوری احتیاج نیست . سخنمان

هر قدرت سیاسی می کوشد تا فرهنگ را در جهت اهداف خود بکار گیرد . این از اصول ثابت تاریخی است ، اما شدت دخالت حکومت درجهای تولید فرهنگی در همه موارد یکسان نیست . بعضی دولتها در خطوط کلی به برنا مریزی می پردازند و بعضی دیگر کوچکترین حرکت فرهنگی را تحت نظارت می گیرند . حکومت های که دارای آیدئولوژی رسمی هستند از دسته دوم اند . اینان می کوشند تا فرهنگی هماهنگ با آیدئولوژی حاکم به وجود بیاورند و همچنین نکه معمولاً ادعا می کنند فرهنگ را از انحراف برهانند . تجربه تاریخی نشان می دهد که این نوع حکومت های مکتبی هیچگاه در تلاش خود موفق نبوده اند و جز این نمی تواند باشد . گاه گفته می شود که هدف این رژیم ها نابودی فرهنگ است ، در حالی که انگیزه ساده لوحانه آنان ایجاد فرهنگ نوینی است که از هنر نظریا قالب پیش ساخته آیدئولوژی مطابقت کند . جهالت بزرگی که در خمیره این رژیمها وجود دارد از همین نکته سرچشمه می گیرد ، این ها می پندارند که فرهنگ اجتماعی پدیده ای ثابت و ساکن است ، می پندارند همچون گل خامی است که می توان در قالب مطلوب ریخت و خشت مورد نظر را پدید آورد .

با چنین توهمی است که به هروسلیه ای متوسل می شوند . برنا مریزی می کنند ، هزینه های کلان به هدر می دهند و با لاشه فرهنگ دلتخواه رانمی یابند . تفکرو اندیشه در لاک خود می خزد و حکومت را که در اشتیاق فرهنگ آرمانی می سوزد دست خالی می گذارد . روشنفکران و هنرمندان رسمی (یا دولتی) بیج می شوند تا فرهنگ استرلیزه و بسته بندی شده به جامعه تحویل دهند . شروناقشی و پوپستروفیلیسم موسیقی عرضه می شود ، اما نتیجه همیشه یکسان است : کسی نگا خریدارانه به این محصولات باصیت بزرگ کرده نمی فکند . حکومت میماند و مشتی اثر به اصطلاح هنری و فرهنگی و مردم که در انتها نغزهای خود کتا بهای بدون جلد می خوانند و با بنوای خفه سازی گوش می دهند .

بدین ترتیب آهسته آهسته جریانسی در اعماق جامعه به حرکت درمی آید و خارج از زمینان با زری دستگا ههای امنیتی و حفاظتی راه خود را می جوید ، تفکر اجتماعی با هزار تمهید و تدبیر بستر خود را در اعماق می کاود و از رکود می گریزد تا سرانجام در موقعیت تاریخی مناسب خود را به عرصه پیدا و فعال بگشاند و در مسیری سالم رشد طبیعی را ادامه دهد . اما تا زمانی که شرایط خفان حاکم است ، چیزی که در سطح جامعه به چشم می آید ، خلاء هولناک فرهنگی است . یادآوری یکی دو مثال تاریخی به ما اجازه می دهد تا پدیده خلاء فرهنگی را بهتر شناسایی کنیم .

کوشش های استالین برای " بازسازی فرهنگی " نمونه جالبی است . هیچ یک از شاخه های علوم و هنر از اظهار نظرهای مستبدانه و درامان نماندند . استالین بنا بر مقتضیات آیدئولوژیک و سیاسی بر سر راه صرا در باب زبانی تاریخ روسیه داشت ، خصوصاً " بعد از جنگ دوم تاء کید بر قومیت و فرهنگ های مستقل جمهوریهای شوروی خطرناک می نمود ، به همین دلیل مورخین رسمی حزبی یک باره در تاریخ روسیه و همچنین در حماسه ها و افسانه های اقوام مختلف تجدید نظر به عمل آوردند و آن ها را از هرگونه احساسات ملی و قومی تهی کردند . استالین در زمینه های دیگر نیز بیکار ننشست . عقاید بی پایه و اساس او در زمینه زیست شناسی و زبان شناسی ، اکنون گاه ما به خنده و گاه با عیب تاء ثر می شود . ژدانف (Jdanov) مشاور فرهنگی استالین چنان بلائی بر سر فرهنگ روسی آورد که آثار نابخش آن هنوز باقی است . او همان کسی است که در سال ۱۹۴۸ شدیداً " به آتشار شستا کوویچ ، پروکوفیف و خاچاتوریان ، یعنی سه تن از بزرگترین موسیقی دانان قرن حاضر ، حمله کرد و موسیقی

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان است. ما به نام و نام خانوادگی نویسنده‌ها و نویسندگان را درج نمی‌کنیم. به استثنای مواردی که در متن نامه‌ها و نوشته‌ها ذکر شده است. این نوشته‌ها نباید حاوی مطالبی باشد که موجب توهین یا تحقیر دیگران شود. همچنین مطالبی که حاوی افشای اسرار یا اطلاعات محرمانه باشد، درج نخواهد شد. به استثنای مواردی که در متن نامه‌ها و نوشته‌ها ذکر شده است. این نوشته‌ها نباید حاوی مطالبی باشد که موجب توهین یا تحقیر دیگران شود. همچنین مطالبی که حاوی افشای اسرار یا اطلاعات محرمانه باشد، درج نخواهد شد.

آقای علی ایران پور خواننده عزیز قیام ایران طی نامه‌ای، درباره مقاله "با تاریخ جدی باشیم" نوشته آقای غمیسی (قیام ایران شماره ۱۹ مورخ هفتم فروردین ۱۳۶۵) نظریات و برداشت‌های را شرح داده است. خلاصه‌ای از بخش‌های اساسی و مهم این نامه در زیر نظر خواننده می‌گذرد.

نجات نام ایران

می‌باشید. از دوسال آخر جنگ بین الملل اول شهرهای شمال غرب و غرب ایران به تنه و دست نیروهای روس و عثمانی دروید می‌شدند. من دوران بی‌چگسی خودم را همراه خانواده‌ام بر حسیب ضرورت زمان و خطرات جنگ در شهرهای آذربایجان غربی از این شهر به آن شهر در حال فرار می‌گذرانیدیم - هر خانوادی در این شهرها دو پرچم روس و عثمانی داشت. هر وقت نیروهای روسی وارد می‌شدند نزدیک شهر می‌شد مردم پرچم روس را بالا می‌آوردند و نیروهای عثمانی وقت عثمانی‌ها غلبه می‌کردند پرچم عثمانی بالا می‌رفت. کار پیتولاسیون برقرار بود. کارهای مردم در این شهر با دست‌کار گدا ریهایی خرابی (کنسولگری‌های امروز) رتق فتق می‌شد. هر جانی و قتالی که می‌دادند رشوه می‌دادند. کار گدا ریهایی و آرد آنجا می‌شد و دو خود را تبعه روس می‌خواندند. اعلام می‌کرد، دیگر کسی به او دسترس نداشت. (۰۰۰)

در سال‌های قبل از سلطنت پهلوی، سکنه ایران به طور کلی ساکنین دهکده‌ها و شهرهای دور افتاده بطور خاص در فخر و فاقه و بی‌طبیعی و دو آغوشی می‌سوختند و و با حبسه، مالاریا، تراخم و آبله - امراض معمولی و مبتلابه عامه بود. جمعیت کشور وسیع ایران بین ۷ تا ۸ هشت و نیم میلیون تخمین زده می‌شد. ۳ - این که مراقم فرموده‌اند: "رضا شاه برای سرب‌ها هوا از آصفهان به آن سوی رفت، این برای گمراه کردن مردم نبود. اهواز راهی نداشت کما اینکه برای سرب‌ها مشهد، اغلب از دریای خزر و ترکستان روس (تاشکند) رفت و آمد می‌کردند (۰۰۰)

من شما "چنین ادعای ندارم که انگلیس به ای دولت ذینفع دیگر بعد از کودتا می‌باشد. رضا شاه نزدیک نشدند و با او بر حسب عرف روابط ملل قرارداد های خوب و بد نداشتند ولی مخالف این مست و رسوا " درج گردیده که طوسی آن نویسنده محترم مقاله از اعمال دیکتاتورهای فاسدی چون فاروق، با تیتستا، سوموزا، مارکوس، کاکوکی، و امین دادا سخن به میان آورده بود که همگی تا آنجا که توانستند ضمن خدمت به بیگانگان، اعمال ظلم و ستم به ملت‌های خویش و برقراری رژیم‌های دیکتاتوری فاسد، سرانجام با چمدان‌های حاوی میلیون‌ها پول بیت‌المال، بعنوان آخرین خیانت و تنها چاره نجاتشان از کشورهای خود گردیدند. (۰۰۰)

خواستیم با یاد و روشم که بهترین نمونه مصیبت با این رژیم‌ها گذشته خودمان است که کلیه مختمات و مشخصات لازم را داده بود و بی‌مناسبت نبود اگر در مقاله اشاره‌ای هم به آن می‌شد، رژیم‌ها که ایران و ایرانی را عاقبت به آن روزی‌ها نشانی که خود را بنده آن هستیم. موفقیت بیشتر شما را در خدمت مطبوعاتی خویش که گفتن حقایق میباید - آرزو مند.

واقعاً در موقع بسیار بسیار حساس و لحظه بسیار حساس ریحایی قیام نمود، در لحظه‌ای که نوک پیکان دشمن بنا قلب ما می‌پوشد سر سوزنی فاصله داشت رضا شاه خود را به میان انداخت و این ملک و ملت را ازنا بودی حتمی و ننگام کشور ایران را از خطر محو شدن از نقشه جغرافیائی جهان نجات داد. (۰۰۰)

با تقدیم احترام - کانادا - علی ایران پور

وحدت ملی

اعلام خبر پیوستن گروه ما زیر ره‌نهدت مقاومت ملی ایران مرا به وجد آورد. به عنوان یک هم‌رزم قدیمی نهضت، پیوستن این هموطنان مبارز را به جمع یاران و همگامان نهضت تبریک می‌گویم.

تردید نیست که تنها اعتقاد به حاکمیت ملی، کافی نیست بلکه تلاش در راه استقرار آن، وظیفه همه ایرانیان است. برای نیل به این منظور اتحاد و پیوستگی گروه‌ها و افرادی که خط مشی و اهداف ملی دارند، ضرورتی انکارناپذیر است. اگر گروه‌های مختلف، ایران را برای ملت ایران و دمکراسی را برای مردم آن بخواهند، آنگاه به این نتیجه می‌رسند که برای تحقق "آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی" و بالاخره برای برقراری حاکمیت ملی، راهی جز یکا نگي و اتحاد ندارند.

مجدداً با ابراز خوشوقتی از پیوستن گروه ما زیر ره‌نهدت مقاومت ملی ایران، امیدوارم گروه‌های ملی دیگر نیز که اهداف خود را با اهداف نهضت ملی دارند، برای سرنگونی رژیم خمینی و مهمتر از آن استقرار حاکمیت ملی، به صفوف نهضت بپیوندند و مطمئن باشید که در سایه همکاری با یک‌سازمان بزرگ‌تر و رهبری به حق رادمردی چون دکتر شاپور بختیار، استقرار دمکراسی و حاکمیت ملی سریع‌تر تحقق خواهد یافت.

با آرزوی موفقیت برای شما - ارادتمند مصطفی مرید - هم‌مبارک

دیکتاتورهای فراری

نشریه گرامی "قیام ایران"

اینجانب علی نقیب‌الاشرفی همواره با علاقه فراوان آن نشریه را مطالعه می‌نمایم و مرام سیاسی و خط مشی روزنامه را با عقیده سیاسی خود که همانا عشق به ایران عزیز و وطنم است از حق حقیقت است موافق می‌دانم.

از شماره ۲۵ مورخ هفتم به ۸۶ قیام مقاله‌ای زیر عنوان "دیکتاتورهای سیاه مست و رسوا" درج گردیده که طوسی آن نویسنده محترم مقاله از اعمال دیکتاتورهای فاسدی چون فاروق، با تیتستا، سوموزا، مارکوس، کاکوکی، و امین دادا سخن به میان آورده بود که همگی تا آنجا که توانستند ضمن خدمت به بیگانگان، اعمال ظلم و ستم به ملت‌های خویش و برقراری رژیم‌های دیکتاتوری فاسد، سرانجام با چمدان‌های حاوی میلیون‌ها پول بیت‌المال، بعنوان آخرین خیانت و تنها چاره نجاتشان از کشورهای خود گردیدند. (۰۰۰)

خواستیم با یاد و روشم که بهترین نمونه مصیبت با این رژیم‌ها گذشته خودمان است که کلیه مختمات و مشخصات لازم را داده بود و بی‌مناسبت نبود اگر در مقاله اشاره‌ای هم به آن می‌شد، رژیم‌ها که ایران و ایرانی را عاقبت به آن روزی‌ها نشانی که خود را بنده آن هستیم. موفقیت بیشتر شما را در خدمت مطبوعاتی خویش که گفتن حقایق میباید - آرزو مند.

با تقدیم احترامات علی نقیب‌الاشرفی - پاریس

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن شماره ۲۲۱۰۶۶۸

بمناسبت درگذشت آیت الله شریعتمداری

روز سوم خرداد ما هجری برای بیست و چهار سال، از طرف انجمن آذربایجانی‌های مقیم ترکیه، برای تجلیل از حضرت آیت الله العظمی شریعتمداری و همچنین ادای احترام به سرداران مشروطیت ایران، ستارخان و باباقرخان و سردار اسعد بختیاری، مجلس با شکوهی در آنکارا برگزار شد که جمعیت کثیری در آن شرکت کردند. در این مجلس پس از آنجسام فرائض مذهبی، سخنرانان درباره مقام والی آیت الله شریعتمداری و فداکاری‌های سرداران مشروطیت سخن گفتند. خبر تشکیل این مجلس در روزنامه‌های ترجمان - بولوار ولایت به تفصیل درج گردیده است.

میانجیگری میان سوریه و عراق

* طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق روز پنجشنبه ۲۹ مه در کویت گفت هنوز زود است که از ملاقات صادق حسین و اسد روه‌سای جمهوری عراق و سوریه سخن گفته شود.

وی در یک اطلاعیه مطبوعاتی طی سفر کوتاه‌اش به کویت گفت: حتی هنوز زود است که از نتایج میانجیگری ملک حسین میان سوریه و عراق گفتگو به میان آید.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، طارق عزیز درباره‌ی امکان برگزاری یک اجلاس با شرکت سران دو کشور گفت: هنوز مسائل زیادی برای بررسی باقی است تا وضعیت کاملاً روشن شود. طارق عزیز، نخستین مقام عراقی است که میانجیگری اردن میان راتاشید می‌کند. لازم به یادآوری است که رژیم بیخسداد دمشق را به خاطر حمایت‌اش از جمهوری اسلامی سرزنش می‌کند و این را منشأ سوء قصد های سه سال اخیر در بیخسداد می‌شمارد.

دمشق نیز عراق را مسبب انفجارهای ماه قبل در سوریه که ۱۴۸ کشته به جای گذاشت، معرفی کرده است. از سوی دیگر منابع رسمی در عمان روز گذشته گفتند یکی از اهداف های میانجیگری اردن میان سوریه و عراق، یافتن راه‌حلی برای پایان جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق است. در این جنگ، سوریه، اسلحه و مهمات به جمهوری اسلامی تحویل می‌دهد. منابع دیپلماتیک در عمان همچنین گفتند سوریه متقاعد شده است که به علت زیان‌ها که داده‌ای جنگ میان جمهوری اسلامی با عراق می‌باشد، برای امیرنشین‌های خلیج فارس دارد در پشتیبانی و حمایت خود از رژیم جمهوری اسلامی تجدید نظر کند.

مجاهدین نافرمان زندانی میشوند

سازمان مجاهدین خلق سالانه مبلغ پانصد میلیون دلار از عراق برای تأمین مخارج دریافت می‌دارد. علاوه بر این عراق فرستاده‌های را در حبس‌ها نگاه می‌دارد. سازمان مجاهدین، ۸۶ میلیون فرانک از مبلغ دریافتی را در پارسیس هزینه می‌کند. اعضاء سازمان بر ماهانه ۶۰۰۰ فرانک دریافت می‌کنند. آقای ژان کلود گودن، رئیس گروه پارلمانی U.D.F، از جمله اعضاء کنگره نپروژه صلح مجاهدین که فهرست اسامی پنج هزار اعضاء کنگره در این طرح در لوموند و فیگارو بصورت آنکھی چاپ شده است، گفته است: "من به دام افتادم زیرا امضاء کنندگان گمان می‌کردند که علیه خفقان، شکنجه و اعدای ما بدون محاکمه در رژیم خمینی امضاء می‌دهند در حالی که پس از دریافت امضاءها، مسعود رجوی، بعنوان تائیدیه شخصیت‌های غربی بر طرح صلح مجاهدین، آنرا به چاپ رسانید. بهای دو آنکھی چاپ شده مبلغ هفتصد هزار فرانک برآورد شده است (۰۰۰)

مجاهدین در عراق دوزندان مقرار منصور و مقرار لئیورد را اختیار دارند. حدود هفتصد پنجاه نفر در این دوزندان محبوس هستند که همگی از اعضاء سابق مجاهدین اند که علیه سازمان به نافرمانی و مخالفت برخاسته‌اند (۰۰۰) لئوپولن ۲ تا ۸ ژوئن

فواد روحانی

۲۶

مصدق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست مکزیک، پیشاهنگ ملی کردن نفت

محکومیت شرکت ها به پرداخت مبالغ مهمی یعنی...
افزایه دستمزدها در شرکت ها به این راهی قویا
اعتراض کردند و باطل آن را از دیوان کشور مکزیکی
خواستند. ولی دیوان مزبور در تاریخ اول مارس ۱۹۳۸
رای را ابرام نمود. با این حال شرکت ها با زهم از
پرداخت افزایه دستمزد استنکاف نموده و سعی کردند
به وسیله اقداماتی مانند بیرون آوردن سپرده های
دلاری خود از بانک های مکزیکی دولت را در مبنیقه مالی
و اقتصادی بگذارند. این رفتار شرکت ها باعث تشدید
مخالفت دولت با آن ها گردید و در این ضمن کارگران
بیمه شرکت ها بنا به تصمیم اتحادیه در روز ۱۸ مارس
اعتصاب کردند. در آن روز رئیس جمهور اعلام کرد
دولت تصمیم به خلع ید از شرکت ها گرفته است در آن
موقع شرکت ها اظهار کردند که حاضر به پرداخت افزایه
دستمزد می باشند ولی تصمیم دولت قطعی شده بود و
بنا بر این عمل خلع ید انجام گردید و از شرکت ها دعوت
به عمل آمد که برای حل مسئله غرامت با دولت وارد
مذاکره شوند. شرکت ها به این دعوت ترتیبی
ندادند و در عوض از دولت آمریکا خواستند که در مقام
حمایت از آن ها دولت مکزیکی را وادار به تغییر تصمیم
خود کند. اما دولت آمریکا اظهار نمود که نمی تواند
به اعمال حق حاکمیت مکزیکی اعتراض کند مگر در صورتی
که دولت مکزیکی از پرداخت غرامت استنکاف کند. ولی
با این حال از طرف یک ایراد اصولی نسبت به عمل
عکس العمل شرکت ها و دولت های متبوعه آن ها در
برابر خلع ید از آن ها به ترتیبی صورت گرفت که
در جریان ملی شدن نفت ایران عینا تکرار شد:

۱- دولت آمریکا طی نامه هایی به تاریخ ۲۱ ژوئیه و
۲۲ اوت ۱۹۳۲ به دولت مکزیکی اظهار کرد که: "ما نیت
دولت مکزیکی را در برابر بهبودی بخشیدن به وضع اجتماعی
ملت خود بخوبی درک می کنیم اما نمی توانیم قبول
کنیم که این هدف به ضرر اتباع کشور ما انجام شود."
دولت آمریکا برای این اساس درخواست ارجاع اختلاف
به داوری بین المللی نمود. جواب دولت مکزیکی به
دولت آمریکا مطلقا ردی بود که آن نیز در مورد
اختلاف ایران با شرکت نفت انگلیس تکرار شد. اصول
مطلب مزبور از این قرار بود: برگشت نا پذیر بودن
تصمیم دولت که متکی بر حفظ منافع و مصالح عامه است.
قابل بحث نبودن اقدامی که از اعمال حق حاکمیت
ناشی شده است و قابل طرح نبودن آن در هیچ دادگاهی
اعم از ملی و بین المللی، آماده بودن دولت به
ورود در مذاکره در خصوص تعیین و پرداخت غرامت. نظر
دولت در مورد مبنای تعیین غرامت یعنی احتساب
ارزش تاسیسات و اراضی و دارائی های شرکت ها بدون

در مکزیکی تا او اخر قرن نوزدهم منابع زیرزمینی بسیر
طبق قانون به دولت تعلق داشت اما وقتی شور و جنبشی
که در آمریکا برای کشف منابع نفتی پیدا شده بود به
مکزیک سرایت کرد ما لکن سطح زمین دست به اقداماتی
زدند که منابع زیرزمینی را مالک شوند. در نتیجه
این اقدامات در سال ۱۸۸۴ قانونی وضع شد که به موجب
آن مقرر گردید مالک سطح زمین مالک انحصاری
منابع نفت و گاز زیرزمینی نیز می باشد و می تواند
بدون کسب اجازه از آن منابع بهره برداری کند. در
سال های آخر قرن نوزدهم و سال های اول قرن بیستم
عده ای از سرمایه گذاران آمریکایی و انگلیسی به تگ
قانون مزبور قرار داده ای با مالکین اراضی منعقد
کردند و شروع به عملیات اکتشافی نمودند. و با نتیجه دو
منبع بزرگی به وسیله یک شرکت انگلیسی در سال
۱۹۱۵ و منبع دیگری به وسیله یک شرکت آمریکایی در
سال ۱۹۱۴ کشف شد و مکزیکی به عنوان یک کشور نفت خیز
مهم مورد توجه قرار گرفت. آنگاه تعداد زیادی
شرکت های خارجی وارد میدان شدند و در نتیجه رقابت
آن ها با یکدیگر کار به فعالیت های مجاز و غیر مجاز
توسل به اعمال نفوذ و ارتشاء کشید. این وضع باعث
یک نارضایتی همگانی شد. مقرر شد شروع جنگ اول جهانی
که صنعت نفت مکزیکی با تولید ۶/۴ درصد مجموع تولید
جهان اهمیت مخصوصی پیدا کرده بود یک جنبش انقلابی
برای برانداختن نفوذ شرکت های خارجی و هوأ خواهان
داخلی آن ها بوجود آمد. از سال ۱۹۱۲ دولت اقداماتی
برای محدود کردن خود مختاری شرکت ها به عمل آورد. اما
تا چند سال این اقدامات از حدودا جبار شرکت ها به
پرداخت بعضی مالیات ها و رعایت تشریفات ثبتی
تجاوز نکرد. تادار ما سیتا مبر ۱۹۱۶ که دولت شروع به
یک سلسله اقدامات اساسی برای کنترل عملیات
شرکت ها و برقراری نظارت در بهره برداری از منابع
نفتی و حفظ ذخائر و رعایت اصول صحیح فنی و بخصوص
تهیه "زمینه" برگرداندن منابع نفتی به مالکیت
ملی نمود. این هدف تا آخر سال ۱۹۱۷ وضع
قانون اساسی جدید عملی گردید. یعنی به موجب این
قانون مالکیت معادن و منابع انرژی اعم از جامد و
مایع و گاز به ملت منتقل شد. یک سال بعد دولت اعلام
کرد که میباید در تمام عملیات در صنعت نفت مستلزم کسب
اجازه و امتیاز از دولت و پرداخت حق الامتیاز خواهد
بود و این ترتیب را شامل قرارداد های قبلی نیز نمود.
شرکت ها در برابر این اقدام علیه دولت قیام کردند و
کشمکش شدیدی در گرفت که در سال ۱۹۲۵ منتهی
به عقب نشینی دولت شد. به این معنی که قانون
جدیدی وضع گردید و حقوق امتیازی شرکت ها برای مدت
پنج سال تأیید شد. مضمون این قانون به وسیله
قانون دیگری در سال ۱۹۲۸ تقویت شد و اساسا نارضایتی
عموم تجدید گردید تا آن تاریخ شرکت های آمریکا
سرمایه گذاری مهمی در رشته های مختلف صنعتی و
کشاورزی نمودند و از جمله ۵۸ درصد معادن نفت را به
دست آورده بودند و اعتقاد عمومی برای بود که دولت
آمریکا برای حفظ امتیازات اتباع خود سیاستی مبنی
بر دخالت در امور داخلی کشورها ستیما ر ملت مکزیکی
اعمال می کند. در سال ۱۹۳۴ رئیس جمهور جدیدی به
نام کاردناس Cardenas روی کار آمد و
سیاستی پیش گرفت که یک هدف آن تاسمین حقوق ملت
از منابع نفت و مبارزه با نفوذ سیاسی دولت ها و شرکت های
خارجی بود. در آن سال شرکت نفت مکزیکی تاسیس و
تصدی عملیات اکتشاف و بهره برداری از منابع نفتی
به آن واگذار شد. در سال ۱۹۳۶ قانونی به تصویب رسید
که به دولت حق می داد اموال خصوصی را برای تاسمین
منافع عامه با پرداخت غرامت ملی کند و مقرراتی
نیز به منظور تاسمین حقوق و وسایل رفاه کارگران
وضع گردید. این اقدامات راه را برای انقضای
امتیازات و ملی کردن صنعت نفت هموار کرد.
اما علت مستقیم ملی کردن نفت بروز جنبشی بیسین
کارگران صنعت نفت در سال ۱۹۳۷ به علت عدم رضایت
از شرایط کار بود. کارگران برای استیفای حقوق خود
یعنی افزایش دستمزد و ایام تعطیل و اظهار نظر در
اداره عملیات اتحادیه ای تشکیل دادند و سپس دست
به اعتصاب زدند و به هیئت داوری وحل اختلاف شکایت
کردند. راهی هیئت داوری به نفع کارگران و

در نظر گرفتن عدم النفع چون نفت مادام که زیرزمین
است منحصر "متعلق به ملت است و شرکت های دارنده"
امتیاز فقط وقتی مالک نفت می شوند که آن را استخراج
کنند.
۲- علاوه بر دولت آمریکا دولت انگلستان هم به عنوان
حمایت از تبعه خود به عمل دولت مکزیکی در ملی کردن
یک شرکت فرعی شرکت رویال داچ شل اعتراض کرد و
مکزیک را تهدید به محاصره اقتصادی و سختگیری های
دیگر نمود. دولت مکزیکی متقابلا روابط سیاسی
خود را با دولت انگلیس قطع کرد.
۳- در نتیجه پیش آمدهائی که ذکر شد دولت دچار
مضیقه مالی شدیدی از حیث قطع درآمد نفت، پیدایش
تورم و افزایش قیمت ها، مصرف شدن پشتوانه پول
کشور گردید و مجبور به وام گرفتن از ملت به وسیله
صدور اوراق قرضه شد. ضمن دولت های آلمانی و
ایتالیا مقداری نفت از مکزیکی خریداری کردند که تا
اندازه ای به وضع مالی آن کشور کمک کرد. ولی شرکت ها
تا آنجا که می توانستند کوشش کردند که خریداران احتمالی
را از معامله با مکزیکی منصرف کنند.
۴- شرکت فرعی رویال داچ شل در تعقیب این نظر که
عمل دولت مکزیکی غیر قانونی بوده است در دادگاه های
هلند و بلژیک و فرانسه علیه خریداران نفت مکزیکی
خواسته تحویل محموله های نفت ایتالیایی اقدام
دعا نمود اما هر سه دادگاه با استدلال زیرای به
نفع دولت مکزیکی ما در کردند: نفت ایتالیایی از دولت
مکزیک از مناسبات استخراج شده است که طبق حقوق
حاکمیت ملی مکزیکی تعلق به آن کشور داشته و اعمال
حاکمیت یک دولت در هیچ دادگاهی قابل طرح نیست.
۵- در مورد تعیین میزان غرامت نظر دولت مکزیکی
یعنی احتساب ارزش دارائی های شرکت ها بدون به حساب
آوردن عدم النفع و جبران الفای امتیاز با لآخره از
طرف شرکت ها قبول شد. دولت ایران نیز کمال کوشش را
برای قبول همین مبنای در مورد غرامت شرکت نفت
انگلیس به عمل آورد ولی برعکس مکزیکی توفیق نیافت
و به ترتیبی رضایت داد که با اصل عدالت و موازیسین
حقوقی منطبق نبود.
اشکال مهم حل مسئله ملی کردن نفت یعنی تعیین
میزان غرامت با لآخره در مکزیکی به این ترتیب رفع شد
که ۴۴ شرکت از ده گروه مختلف عمده آن ها شرکت
رویال داچ شل بود جمعا "غرامت به مبلغ ۲۵۰ میلیون
دلار دریافت کردند و کلیه تاسیسات و دارائی های
صنعت نفت به شرکت ملی نفت مکزیکی منتقل شد.
حال که جنبه های مشابه ملی شدن نفت مکزیکی و ایران
را از نظر گذرانیم باید به یک تفاوت عمده بین
آن ها نیز که در نتیجه عمل وجود داشته است اشاره کنیم.
به این معنی که نفت مکزیکی به معنی صحیح کلمه ملی
شد یعنی اداره صنعت نفت و اکتشاف در دست دولت
قرار گرفت و حال آنکه ملی شدن نفت ایران بیشتر یک
ترتیب صوری وظاهری باشد قول چکن "نوعی ملی شدن"
بود. زیرا عملیات فنی و تجارت خارجی ۴۰ درصد در
دست همان شرکت سابق باقی مانده و ۶۰ درصد به شرکت های
خارجی دیگر منتقل شد. در تحقیق اینکه چرا دولت
ایران این ترتیب را پذیرفت گفته شده است که صنعت
نفت ایران اساسا "تکیه بر صادرات و تجارت خارجی
داشت و حال آنکه در مکزیکی صرف داخلی عامل به مراتب
مهمتری در تعیین سیاست نفت بود. در آخرین سال عملکرد
شرکت نفت انگلیس و ایران از ۲۲ میلیون تن که تولید
شد فقط در حدود یک میلیون تن در داخل کشور به مصرف
رسید در صورتی که در مکزیکی در سال ملی شدن از ۸۷ هزار
بشکه تولیدی روزانه ۶۲ هزار بشکه در داخل کشور
مصرف و فقط ۲۵ هزار بشکه را به خارج صادر شد و بنا بر این
برعکس ایران از اجرای عمل خلع ید از شرکت های
خارجی تغییر فاحشی در وضع صنعت نفت حاصل نگردید.
اما این مقایسه دلیلی بر اجبار ایران به قبول
ترتیب مورد بحث نیست. چون اگر دولت ایران از ابتدا
مسئله پرداخت غرامت را با شرکت نفت انگلیس حل کرده
بود می توانست خود مستقلا "ترتیبی برای فروش
نفت به خارج برقرار کند. آخرین امکان توافق در
مسئله غرامت شش ماه قبل از سقوط حکومت مصدق یعنی با
طرح دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا پیدا شد
ولی دولت ایران آن فرصت را از دست داد.

الهی نامه، کتاب داستانهای دلکش و عارفانه

بقیه از صفحه ۶

شود. مراد از آب حیات (چهارمین فرزند) علم است
که مردگان چهل بیدار زنده می شوند. انگشتی سلیمان
(پسر پنجم) وسیله فرمان رویی موقت این دنیا است.
و انگشتی واقعی آن است که آدمی در ملک جا بیدار
جهان دیگر پادشاهی و کامروایی داشته باشد. فرزند
شم طالب کیمیا است. در باب کیمیا عطار رفضی بسیار
مؤثر و زیبا آورده و داستانی دلکش از فراطون بساز
گفته است که جان کلام و آخرین مطلب آن در باب کیمیا
مردان خدا این است:
تنت را دل کن و دل درد گردان
کز این بان کیمیا سازند مردان

این کتاب را آقای فواد روحانی همکار دانشمند و
عزیز قیام ایران با دقت و اما نیت بسیار به زبان
فرانسوی ترجمه کرده اند و ترجمه ایشان زیر نام
Le Livre Divin انتشار یافته است.
اما ایشان برای دست زدن بدین ترجمه ناگزیری شوند
نسخه درست و مورد اعتمادی از متن فارسی تهیه کنند و
چون چاپ خوبی از آن در دسترس نبوده است خود بدین
کار برمی خیزند و نخست متن فارسی الهی نامه را از
خطاها و نقصی هایی که داشت پیراسته می کنند تا سپس
به ترجمه آن بپردازند.
بهترین نسخه چاپی الهی نامه ای که اکنون در دسترس
فارسی زبانان است، همان است که ایشان با پیراستگی
ترجمه به فرانسه تهیه کرده و سپس بهتر دیده اند که آن
نسخه را نیز به طبع برسانند و انتشار دهند. سعی ایشان
در این راه مشکور باد.

بعینه آن زنی گویی به گفتار
به دیدار و به بالو به رفتار ...
زنش گفتا بشارت بادت ای مرد
که آن زن نه خطا و نه زنا کرد
منم آن زن که ره در دین سپردم
نه گشتم کشته از سنگ و نه مُردم
بدین ترتیب داستان با نتیجه ای خوش آیند پایان
می یابد.

گفتگوی شاه زادگان با پدربزرگ بدین نتیجه می رسد که:
دختر شاه پریان (پسر اول) نفس انسانی است اگر
مطیع آدمی گردد و به راه خیر دلالت شود و سحر (دومین
پسر) کاری است شیطان ولی اگر شیطان می گوید که در
سینه دارد مسلمان شود سحر او تبدیل به فقه و کفرش
بدل به ایمان می شود. جام گیتی نما (پسر سوم)
همان دل عارف است اگر از آرایش های جسمانی پاک

جوان نیز مانند آن دوتن دیگر زمین گیر
شده بود و ما در شازده روی می گریست. سرانجام مادر
جوان نیز به همراه دوتن دیگر و شوهر زن به سوی شهر
زاهد می رسند و به درگاه وی بازمی یابند. زن که
می بیند تمام کسانی که بدو بدی یا نیکی کرده اند
حاضر شده اند خدا را شکر می گوید و بدیشان می گوید اگر
هر یک از شما گنا هائی را کرده اید از سر اخلص بساز
گویند آن گاه ممکن است دعای من اثری داشته باشد.
خلاصه آن بیماران، با آن که اعتراف به گناه
برایشان بسیار سخت بوده است هر یک به تقصیر خویش
اعتراف می کنند. زن دعا می کند و آنان شفا می یابند.
آن گاه نقاب از رخ برمی دارد، و شوهرش نعره ای می زند
و بی هوش می شود و چون به هوش می آید از او می پرسند
تورا چه شد:
بدو گفتا که یک زن داشتم من
تورا این لحظه او پنداشتم من
ز تو تا او همه اعضا چنان است
که نتوان گفت مویی در میان است

گزارش يك بانوی هموطن از کنفرانس زن ایرانی پس از انقلاب اسلامی در لندن

ضربه‌های شلاق و کابوس سنگسار

بقیه از صفحه ۱

می پرسد: خانم، ایرانی هستی؟ و روزنامه را برای فروش به من عرضه می کند. متکی به نفس و مصمم به نظر می رسد. عقایدش را صریح و روشن بیان می کند: " ما به حاکمیت ملی معتقدیم. ما دموکراسی را ما من استقلال ایران می دانیم. ما استبداد را به هر شکل و در هر پوشش محکوم می کنیم. ما از حقوق زنان ایرانی که بیش از همه ایرانیان از این رژیم ستم دیده اند، دفاع می کنیم.



خانم ها آن سومر (سمت چپ) و رجالی در این کنفرانس درباره زن ایرانی در جمهوری اسلامی سخن گفتند.

سپس دیگران را معرفی می کنند. در طرف چپ او، آقای " ریچارد هلم " از برجستگان حزب لیبرال که قبلاً رهبری آن را برعهده داشته است و در طرف راست او، آقای " کیت بست " نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب محافظه کار، نشستند.

خانم سومر " جان کلام را در قالب سبک یک عیارت می ریزد، می گوید: گروهی از آن روز، جمع و وحدت نظر از حزب انگلستان است در زمینه اعتراض به نقض حقوق زن در ایران. ما می بینیم که تاکنون به این درجه از وضع ناگوار زن در ایران نرسیده بودیم. هدف اصلی این گروه این است: انگیختن توجه مردم انگلیس به رویدادهای بی ست که در ایران می گذرد که در حقیقت، بی خبری آن ها نیز گناه به شمار می رود.

این سخنان، شوری در من برمی انگیزد. به وجد می آیم که می بینم بیرون از وطنی که آن را برای ما به زندان تبدیل کرده اند، وجدان های آگاهانه به یاد ما هستند و از زنجیر پان می گسند.

بی درنگ آقای " ریچارد هلم " رشته کلام را به دست می گیرد که جوانان است بلند قامت و لحن محکمشان نشان از اتکاء به نفس وی دارد.

می گوید: ما باید دوستان دموکراسی در ایران را آگاه کنیم که آن ها تنها و فراموش شده نیستند و حزب سیاسی کشورهای دموکرات غرب و به قطع یقین، حزب لیبرال انگلیس به سرنوشت ناگوار آن ها توجه دارند.

نمی خواهند. سپس نوبت به بانوی ایرانی می رسد به نام رجالی، روزنامه نگار پیشین و از هواداران نهضت مقاومت ملی ایران. چهره بی آرام دارد و رفتاری متانت آمیز، اما لحن کلامش، از اعتقاد عمیق به آنچه می گوید، نشان دارد.

خانم رجالی از رنج ها و از ستم هایی که بر زنان بلازده ایرانی رفته، سخن می گوید و من می دانم چه می گوید. آن جا که فرود ضربه های شلاق بر پیکر زن ایرانی را منعکس می کند، صدایش خشم آلود می شود.

می گوید و درست می گوید که زنان، قربانی ترین قربانیان جمهوری اسلامی هستند و متأسفم بگویم که این فاجعه عظیم، به اندازه درجهای منعکس نشده است. سرنوشت نسیمی از جمعیت ایران مطرح است: بیست و میلیون انسان که شهروند درجه دوم به شمار می روند و هر روز، تحقیر و تهدید و مجازات می شوند و قربانی می دهند.

خانم رجالی، یک یک اقدام های زن ستیز رژیم را به ویژه برای خضار انگلیسی که احتمالاً از چندین چوب احکام اسلامی رژیم خبرندارند، با تسلطی که بر زبان انگلیسی دارد، تشریح می کند و در پایان می گوید:

کدام تنگنا، از زنان ایران می توانیم بگوییم؟ و این جاست که وجدان های دموکرات غرب باید پاسخ پرسش ما را بدهند. به عنوان یک زن بلا دیده ایران، این بانوی شایسته را که زبان بیست میلیون زن ایرانی شده است، در دل تحسین می کنم. در پایان، آقای " کیت بست "، نماینده حزب محافظه کار، رشته کلام را به دست می گیرد.

وی از همان آغاز، سیاست ضد زن ملایان واپس گرا را به باد انتقاد می گیرد. می گوید: در گزارش هایی که در زمینه نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی به دست ما رسیده است، گزارشی خواندم درباره قتل یک دختر جوان ایرانی در زیر شلاق که وجدان های آزاد جهان را با ید به لرزه درآورد.

در این جا صدایش به نیمه فریادی تبدیل می گردد. جمعیت برای او کف می زند و او همچنان سخن می گوید: شما انگلیسی ها جنایت های مخوف خمینی را باید به همه بگوئید، همه همسایه های تان، به دوستان تان. ما نمایندگان، گزارش هولناک رفتار رژیم تهران با زنان را به پارلمان انگلیس خواهیم برد.

سخنرانی او با ایستادن جمعیت و با کف زدن های بسیار ختم می یابد. جلسه به پایان خود نزدیک می شود. من سبکبال، لحظه هایی همه تحقیرها و توهین ها، همه سختی ها و مرارت هایی را که در این هفت ساله سیاه به عنوان فردی از ملت بزرگ کشیده ام، فراموش می کنم.

جان تاز بهی یافتم. قلبم از امید به پیروزی، امید به راندن بیگانگان خودی نما، سالامال می شود. همراه با دیگران تالار را ترک می کنم. دم در، ناگهان دستی بر شانه ام می خورد. بره. گردم. همان دختر جوان عمیمی را که در هاید پارک دیده بودم، می بینم. چهره برافروخته. می پرسد: خانم، ممنون که مدید. درباره جلسه امروز نظرتان چیست؟

می گویم: من در راهی که انتخاب کرده ام، با شما هستم. در جلسه پرشور شام هر چه بود ایران بود و ملت ایران. هر جای دنیا که گروهی ایرانی میهن پرست به میدان می آید، بجنگند، نام آن جا ایران است. من امشب جمع شما را یک ایران کوچک آرزوی دیدم. من به ایران بر می گردم. به هر کسی که رسد پیام شما را خواهد داد. خواهم گفت که فرزندان حقیقی ایران، در برون مرز دست از نبرد نهند. از این پس مرا در ایران یک عضو بی نام نهضت مقاومت بدانید. آنچه شما می گوئید و می خواهید همان است که زنان ایران در درون مرز می گویند و می خواهند. خدا کند که شما با ما باشید.

مذاکرات پاریس

بقیه از صفحه ۲

اگر حافظ اسد بر سر آنت که در نجفات گروگان ها نقش اساسی را به عهده بگیرد، دقیقاً باید به تیره تر شدن روابط سوریه با جمهوری اسلامی نیز اندیشیده باشد.

از سوی دیگر وقتی حافظ اسد برای آزادی گروگان ها برمی خیزد چه بسا می دانند که تهران، جناح های مخالف و رقیب درون حکومت اسلامی نخواهند گذاشت پاریس و تهران به توافق نهایی برسند. اسد نمی تواند نفوذ آیت الله را در لبنان برتابد و این حقیقتی است که سوریا می خواهد پنهان نمی کنند. اگر گروگان ها باید آزاد شوند، چرا مرد قدرتمند سوریه ابتکار عمل را در دست نگیرد؟ سوریه تنها تری را با غرب از میان براندازد؟ فرانسویان نیز دوهفته پس از بازگشت آقای معیری به تهران، چنین پیدا است که امیدا حکومت اسلامی برگرفته اند و بی اسد چشم دوخته اند. دولت های غربی دیرزمانی است که حکومت اسلامی را دولتی غیرمستقل می دانند. اما فرانسویان فرصتی دیگر یافته اند تا در پاریس که زبان حکومت آیت الله، زبانی غیر دیپلماتیک و چندپهلویی معناست. این حکومت اگر صراحتی بخرج می دهد دقیقاً آنجا است که باج می طلبد و این سخن وزیر امور خارجه فرانسه که در کنفرانس مطبوعاتی شانزدهم می گفته بود: " با باج خواهان نمی توان به جایی رسید. امروز اگر تسلیم شویم و در آزادی آن گروگان ها را رها کنیم، چه کسی تضمین می دهد، فردا جای دیگر فرانسویان دیگری را به گروگان نگیرند... " نشان از بی اعتمادی پاریس به حکومت اسلامی دارد.

در فضای نامطمئن و تردید آمیز ناشی از عملکرد جمهوری اسلامی، فرانسویان نگاه منتظرانه تهران تا دوحته است. سرنوشت گروگان هایشان - به احتمال بسیار - در دمشق رقم خواهد خورد.

قابل توجه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نشریه مشکلی داشته باشند می توانند آدرس شاخه های نهفت، به شرح زیر، مکاتبه نمایند.

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND

PO BOX 130
14600 TULLINGE
SWEDEN

N.A.M.I.R.
P.O. BOX 1002
Stn: "B", Willowdale
Ont., H2K 2T6
CANADA

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND

تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع ندادند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری درآورد. به این ملاحظه فورم اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می کنند می توانند مشا به فورم را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه می فرمایند، گرفتاری های مادی آن عده از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از محل کمک های سایر خوانندگان مانا، مین خواهد شد.

(برای تا، مین حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، بگتنم خواهد بود.)

بهای اشتراک با پدا طریق بانک یا پست به فرانس فرانسه

حساب بانکی و یا حساب پستی قیام ایران حواله شود: لطفاً قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

رادیو محلی نهفت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهفت مقامت ملی ایران ساخته و واشنگتن - ویرجینیا - آمریکا یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مداخله موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.I.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین):

Nom نام خانوادگی :
Name

Prénom نام :
Firstname

Adresse:

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه

دریافت دارم. مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه حواله شد.

قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

دانشجو هستم

ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت مضیقه مالی فعلاً امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم.

تاریخ امضاء

(لطفاً در دایره مربوطه ضربدر بگذاردید قسمت زا شرا خط بزنید)

حساب پستی : حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

استیصال فرهنگی

بقیه از صفحه ۷

فرهنگ فدای ایران نیز در ژرفنای جامعه و در زیر فشار خلاق فرهنگی امروز آرام آرام رشد می کند و از لابلای آوار سنگین و خفقان اروپوسیده، چهل خوندی خود را به سوی پرتوهای آزادی می کشاند. فرهنگ نشورنا لیست ایالتا لیا با تکیه بر سره رکن اساسی دنیا گیر شد: واقعیات موجود، ملیت و مالیت انسان. شاخه های بالنده، فرهنگ ایران نیز از گره های با زوگرهای آزادی برسد، خواهند توانست بر پایه همین سه اصل، اندیشه های زنده و مبتکران را از رزهای بین المللی پدید آورند.

۱ - برای آشنایی با سیاست های فرهنگی استالین می توان به تحقیقات وسیع هلن کارردانکس "مراجمه" (Hélén Carrère d'Encausse) کرد.

کتاب شخص استالین نیز بنام "مسا شل زبانشناسی" خالی از تفریح نخواهد بود.

۲ - رجوع کنید به کتاب "روشنفکران ایالتا و فاشیسم"

(Intellectuels italiens et Fascisme)

نوشته: میشل استان (Michel Ostenc)

۳ - رجوع کنید به کتاب "سینما ایالتا"

نوشته: فردی بواش (Freddy Buache)

۴ - همان کتاب.

پرونده اسرار آمیز انفجار کاخ نخست وزیری

رجائی که هر یک از ما یک یا چند نفر از آنان را می شناسیم به آنها می بکشد بی اساس و واهی و در آتور و زیانمان لال، آن هم به خونخواهی آن شهید بزرگوار، به بنده کشیده شده اند. تا ماه شمایدگان به خمینی ظاهراً موثر واقع شد، زیرا همزمان با انتشار آن، دادستان کل جمهوری اسلامی اطلاعیه کوتاهی مبنی بر رفع اتهام از بازداشت شدگان ما در کرد. در اطلاعیه مذکور بدون نام بر سر کردن از بازداشت شدگان و تعداد آن ها، و بیژه بدون آنکه به سر نوشت محمد تقی صمدی و خسرو تهرانی اشاره شود، آمده است: "سراجم پرساز تحقیقات لازم چون دلایل براتهامات آورده در رابطه با شرکت در توطئه انفجار وجود ندارد، سرپرست دادرسی انقلاب اسلامی تهران (اوبین) بازداشت شدگان را آزاد و پرونده آن ها را مختومه کرد."

یادآوری میشود که روزنامه رسالت به مدیریت آیت الله آذری قمی، چند روز پیش برای اولین بار خبر داده بود که پرونده انفجار نخست وزیری تحت بررسی قرار گرفته و آقای صمدی کا ردا ر جمهوری اسلامی در کابل حاضر و توثیق شده است. بنا به نوشته روزنامه رسالت، آقای صمدی در زندان خودکشی کرد و پس از آن آقای خسرو تهرانی، عضو مؤثر ساواک در رژیم شاه و مشاور منبتی آقایی میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم خمینی توثیق شد. نوشته روزنامه رسالت حاکی از این نیز بود که برخی از اعضای سازمان مجاهدین اسلامی در معرض سوءظن قرار دارند. با توجه به آنکه یکی از بنیانگذاران این سازمان آقای بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم اسلامی است، گفته شده است که وی نیز برای بازجویی احضار شده بود.

کابل، یکی از متهمان این پرونده، در زیر شکنجه در زندان اوین به قتل رسیده و یکی از عوامل مهم دفتر اطلاعات و امنیت نخست وزیری - خسرو تهرانی - نیز دستگیر شده است، و از دخالت بهزاد نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این ماجرا، سخن به میان آمده است.

اسماعیل فدائی گفت: این راهم بدانیم... این عوامل کهنه کارتر گشته و می توانند با تاکتیک های قوی تری عناصر صالح و دلسوز را با هویت جعلی و با کمک عده ای عوام الناس از مرکز بدر ببرند و ترورشخصی و یا ترور فیزیکی کنند. وی در پایان سخنانش خواستار آن شد: این عناصر شناسائی و از طریق رساله های گروهی معرفی شوند و نیز عناصر فراسد دستگا قضاتی تمفیه شوند و گفت دفع فاسد به فاسد ممکن نیست فدائی، شعارجنگ تا رفع فتنه را که نخستین بار روح الله خمینی، برسر زبان ها انداخت، متوجه داخل کشور دانست و گفت: جنگ، جنگ تا رفع فتنه اول از داخل کشور و سپس رفع فتنه در عالم.

چهار روز پس از انتشار سخنان اسماعیل فدائی، نامه ای به امضای شمتن از مقامات، وزراء و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، خطاب به خمینی در روزنامه کیهان (۸ خرداد) چاپ شد که در آن از "بازداشت جمعی از نمایندگان شهید رجائی و دست اندرکاران سابق نخست وزیری" در ارتباط با ماجرای انفجار پنج سال پیش، اظهار نگرانی شده است.

ایضا، کنندگان در این نامه به خمینی نوشته اند: "تا به امروز بیش از چند ماه است که جمعی از برادران مخلص و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی و از جمله یاران شهید

اظهارات اسما عیال فدائی نماییند. سریند اراک در جلسه ۴ خرداد مجلس شورای اسلامی، ماجرای انفجار در دفتر نخست وزیری را که طی آن محمد علی رجایی رئیس جمهوری و محمد جواد باهنر نخست وزیر اسلامی به قتل رسیدند، تازہ کرد. این اظهارات در زمانی بعمل می آید که گفته می شود محمد تقی صمدی کا ردا رسابق دولت اسلامی در

تسلیت

همرزمان گرامی

خانم هنگامه شریفی و خانم هاله شریفی درگذشت مادر گرامی تان موجب نهایت تأسف است. این ضایعه را صمیمانه به شما تسلیت می گویم.

دکتر عبدالحمن برومند

مصیبت وارده به همزمان گرامی خانم هنگامه و هاله شریفی را با تأسف تسلیت گفته خود را این غم بسزرگ شریک می دانم.

نهفت نقامت ملی ایران

همرزمان گرامی خانم هنگامه شریفی

ضایعه فوت دردناک مادر گرامی تان را صمیمانه به شما و کلیه خانواده تسلیت عرض نموده، ما نیز چون شما سوگواریم.

تشکلات فرانسه نهفت مقامت ملی ایران - جوانان و دانشجویان نهفت مقامت ملی ایران

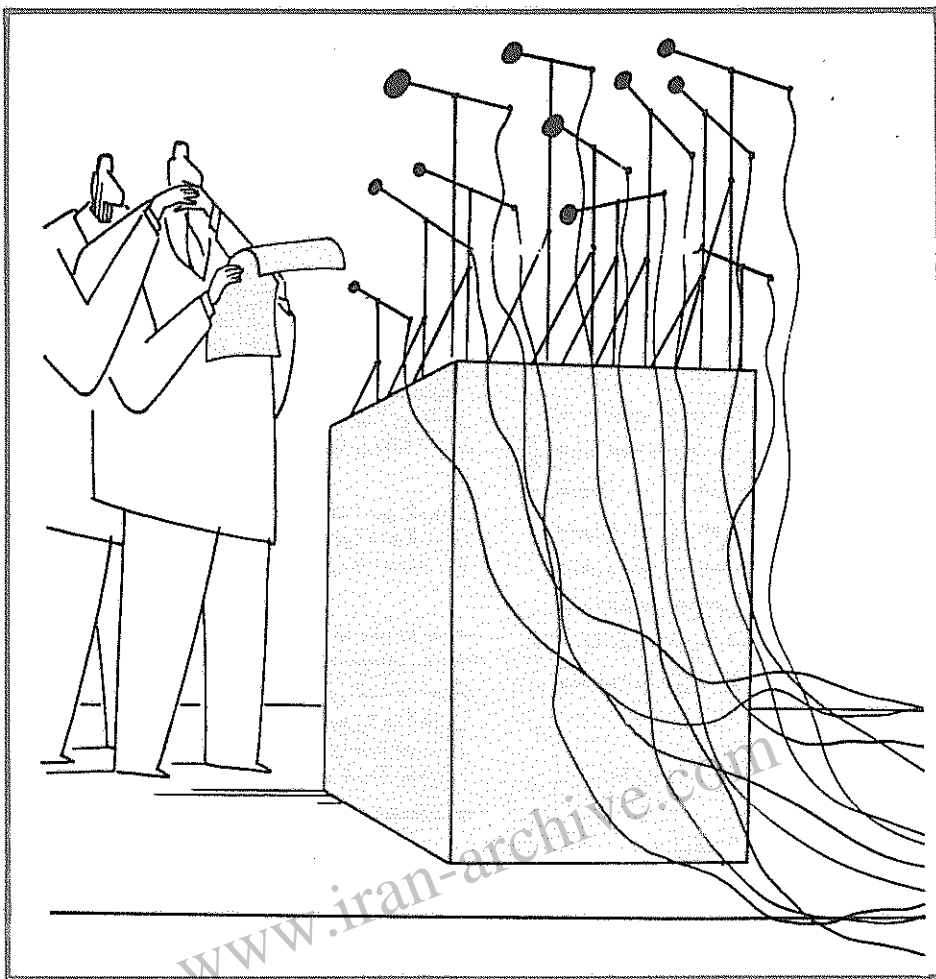
بازگشت ایرانیان تبعیدی

« دعوت دولت اسلامی از ایرانیان تبعیدی به بازگشت، با واکنش های تند جناح سیدعلی خامنه ای روبرو شده است. در حالی که دولت اسلامی و روزنامه هودا ایش، کیهان، از این طرح به زبان خاص جمهوری اسلامی طرفداری می کنند، سخنگویان جناح سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در ارگان حزب جمهوری اسلامی به شدت با بازگشت ایرانیان تبعیدی مخالفت می ورزند. جناح خامنه ای می گوید، بازگشت ایرانیانی که سال ها در غرب زندگی کرده اند، موجب فساد و ترویج فحشاء می شود و جمهوری اسلامی را به تحقیر فرهنگ فاسد غرب آلوده می کنند. روزنامه جمهوری اسلامی که نظر روزنامه کیهان را در باره این طرح به شدت به یاد حمله گرفته است، می نویسد: در کشور ما مسئله بدحجابی که به سادگی قابل حل است، به دلیل تاکنون حل نشده است، با این حال چگونه می خواهد ریشه های بدحجابی و فساد را وارد کشور کنید آن هم با دعوت. مسئله انسان دوستی را نمی توان نادیده گرفت اما نه به قیمت نابود شدن فرهنگ جا معه. روزنامه کیهان در همین باره نوشته بود: این نکته برخورد مسئولین پوشیده نیست که وجود برخی شیوه ها و برخورد های غلط در مساجد و کارخانجات و دانشگاه ها، سبب خروج نیروهای متخصص ما از کشور گردیده است، خروجی که البته مسئولانه نبوده است و نیست. ناظران اوضاع ایران، با توجه به کشمکش های موجود که این طرح، میان مقامات جمهوری اسلامی به وجود آورده است می گویند: مسئله اصلی در این میان حجاب و فرهنگ غرب نیست، این ها بهانه جناح خامنه ای است، زیرا وقت دار که با بازگشت تبعیدی ها که غالباً از مخالفان سیاسی رژیم هستند، جو سیاسی و فکری عمومی ایران را بیش از پیش به زیان حکومت تغییر دهد. به علاوه اگر مخالفان با زگردند، با توجه به آنکه اکثریت قریب به اتفاق، از روشنفکران و تحصیل کردگان و متخصصان هستند بیش از اکنون نیروهای ارتجاعی حزب الهی را در مساجد و مراکز اداری و آموزشی در تنگنای گذارند و عقب می رانند. یادآوری می کنیم که اولین علائم مخالفت با طرح دولت موسوی در نماز جمعه قم از زبان آخوند خانی در روز ۲۰ آخوند خانی پیشاپیش ایرانیان تبعیدی را تهدید کرده بود که اگر با زگردند حق تصرف اموال خود را نخواهند داشت و اگر فرهنگ غرب را با خود بیاورند جمهوری اسلامی بیاوردند با حزب الله طرف خواهد بود.

بهر حال، اگر چه از دعوت دولت اسلامی در محافل ایرانیان خارج از کشور با طنز و تمسخریاد می شود تاکنون کسی از ایرانیان مخالف این پیام را جدی نگرفته است. آخوند خانی با نفوذ در دستگاه های قضائی جمهوری اسلامی در تلاشند تا این طرح را کاملاً خنثی سازند. در هفته گذشته، آخوند مقتدائی از اعضای شورای عالی قضائی، گفته های آخوند خانی را تکرار کرده و همچنین با تاءکید به این مطلب که اصولاً ایرانیان مقیم خارج برای بازگشت به کشور از رژیم وحشت دارند، افزود ایرانیان که چرمی مرتکب نشده اند مخالف جمهوری اسلامی نیستند، در صورتی که خودشان را با جمهوری اسلامی مطابقت دهند می توانند بازگردند و الا فکر نمی کنم افرادی به جز این ها، هوس بازگشت به وطن را داشته باشند. در ارتباط با این طرح آخوند موسوی خوشبینی ها، تندترو با صراحت بیشتری اظهار نظر کرد و خواستار آن شد که ایرانیان تبعیدی را به وطن راه ندهند. وی گفت: ثبات ما در آنست که دروازه ها را ببندیم و هر کس را به این کشور راه ندهیم.

توطئه امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱



در حقیقت باید معادل شش هزار روپیه را صد تومان بپردازد. خون برادر رجائی بجوش می آید. با خشم تمام می گوید " ای بریدار امپریالیسم غارتگر صلوات" و می خواهد بارانی را از تنگنای بیرون بیاورد و بگذارد و برود. ولی دزهمین حال، با ردیکرا امپریالیسم توطئه گر دست به کار می شود. صدائی از غیب به گوش برادر رجائی می رسد: " حالا کی گفته به این امپریالیسم خوار با بت خریدار زفروشگاه با یدپول داد؟

برادر رجائی دستپاچه می شود از درون اوصدائی بگوش می رسد: " این کسه اسمش دزدی است" صدای بیرون جواب می دهد: " نه! غنیمت است... مگر حضرت پیغمبر به مسلمانان اجازه نداده بود که روان های قریش را غارت کنند؟" برادر رجائی متفاد می شود. تصمیم می گیرد بارانی را بعنوان غنیمت از کفارنا بکار که طبق فرمایش حضرت امام دوهزار روپیه صدسال است مسلمانان را استعمار می کنند در ضبط اسلام در آورد. برای این مقصود فقط کافی است آن قاشق کذا می را که برای جلوگیری از سرقت روی آستین بارانی الصاق شده است جدا کند و در بییندازد. خوشبختانه برادر رجائی از سرپیچ نیرومنصبی برخوردار است. علی را با دمی کند و با یک حرکت " مزن هر دم" را می کند و به گوشه ای می اندازد و در حالی که بارانی را به تن دارد عازم خروج از فروشگاه می شود. برادر رجائی وقتی می فهمد در دام توطئه امپریالیسم افتاده است که ماء مورین ویژه او را به جرم دزدی از فروشگاه با زداشت می کنند و به قسمت با زج می برند.

برادر رجائی دوساعتی در بازداشت بسر برده است و پس از آنکه اف بی بی. آی هویتا و راشناسا بر می کند و معلوم می شود نماینده دومی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد است به اعتبار مضمونیت سیاسی آزادش می کنند. در بازجویی، برادر رجائی بهیچ وجه آنها م سرقت از فروشگاه را نمی پذیرد. اومی گوید به بارانی احتیاج داشتم، به فروشگاه رفتم. بارانی را دیدم. پوشیدم. امتحان کردم ولی چون گران بود از خریدنش منصرف شدم.

رئیس هیأت نمایندگان جمهوری اسلامی از میان بارانی های متعددی که به چوبختی آویخته اند یکی را انتخاب می کند و برای آزمایش به گام بین مخصوص می رود. پرده کا بین را پشت سرش می کشد، بارانی را می پوشد و خودش را در آینه تمام قد نگاه می کند. بارانی گوئی به قواره اودوخته شده است. هیچ نقعی ندارد فقط آستین های چند سانتیمتری بلند است که آن را هم عیال می تواند کوتاه کند. بیچاره برادر رجائی که روحش از توطئه امپریالیسم خیره دار، بدون اینکه نیت بدی داشته باشد یکبار دیگر به اتیکت کوچکی که روی آستین بارانی سنجاق شده است نگاه می کند: قیمت صد دلار! برادر رجائی کمی گوشه چشم راستش را بهم می کشد، لبهاش تکان می خورد و زیر لب، اعداد وارقا می را به سرعت در هم ضرب می کند: ده شیش تا شصت تا... چهار شیش تا بیست و چهار تا... اونهم چهار صد تا... می کند شیش هزار و چهار صد... وبا احتساب دلار شصت و چهار تومان می نتیجه می گیرد که با بت خریدارانی

خاتم رجائی بارانی را برمی گرداند و به قسمت نخ نما شده زیر کمر آن اشاره می کند و می گوید: " این ها همه بجای خود محفوظ ولی من اطمینان دارم حضرت امام هرگز از این نیست نماینده اش با این بارانی کثیف مندریس در راهروهای سازمان ملل متحدرت و آمد کنند. حضرت امام خودش یکبار شیک پوش است... در شرح احوالش می نویسد از ابتدای جوانی عادت داشت عبا یا نائینی و قبای فاستونی بپوشد... در هر حال این بارانی مشمول فرمایش حضرت امام نمی شود. باید برای خودت فکری بکنی!

برادر رجائی تسلیم می شود. قدم دوم در راه اجرای توطئه آلوده کردن چهره پاک و تابناک جمهوری اسلامی اینست که برادر رجائی برای خرید بارانی به فروشگاه گشاده شود. این مرحله نیز با موفقیت انجام می گیرد. امپریالیسم نایکبار ترتیبی فراهم می آورد که آقای سعید رجائی خواسانی با آن همه اشتفالات، شخصاً برای خرید بارانی به فروشگاه مراجعه کند. عوامل امپریالیسم دورا دور مراقتند.

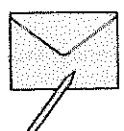
فرانسه و شرایط رژیم اسلامی

مصاحبه ای با روزنامه ایران که گفت فرانسه در تاءمین خواست های جمهوری اسلامی به منظور عادی ساختن روابط تهران - پاریس هیچ گام مثبتی برنداشته است و فقط فعالیت های ضد انقلابیون را محدود کرده است. وی افزود که این امر برای عادی سازی روابط تهران - پاریس کافی نیست.

در پی گفت و گوهای هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی با مقام های فرانسوی که هفته پیش در پاریس انجام گرفت رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس ملایان اعلام کرد که این گفتگوها، نتیجه مثبتی به بار نیاورده است. احمد عزیز، رئیس کمیسیون امور خارجه مجلس شورای اسلامی در

عزیزی گفت سه شرط جمهوری اسلامی برای عادی سازی روابط، از هم جدا نشدن است. این شروط عبارت است از قطع هرگونه کمک نظامی تازه به عراق، بازپرداخت یک میلیارد دلار وام رژیم پیشین به فرانسه و قطع حمایت از مخالفان رژیم. در حالی که علی معیری، معاون نخست وزیر و رئیس هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی اعزامی به پاریس هفته پیش عذاکره با مقام های فرانسوی را مثبت و رضایت بخش توصیف کرده بود، دیروز عزیز اظهار داشت که سماعت و صراحت فرانسه به پشتیبانی از عراق و خودداری این کشور از بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری، شواهدی است که نشان می دهد فرانسه نمی خواهد عمیقاً " جدا" سیاست خود را در قبال جمهوری اسلامی مورد تجدید نظر قرار دهد و هنوز تا مرحله از سرگیری روابط عادی با پاریس راه درازی در پیش است.

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی: 
 QYAM IRAN
 C/O C. B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE